



درس نامه
ابعاد حکمرانی علومی و پانسخکوی در اسلام

مرکز آموزش مدیریت دولتی

تابستان ۱۳۸۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

ث	مقدمه ناشر.....	۳
ح	مقدمه.....	۴
۱	بخش اول: حقوق متقابل مردم و حکومت.....	۱
۱	هدف کلی.....	۱
۱	اهداف رفتاری.....	۱
۳	۱-۱- کلیات و مفاهیم.....	۳
۶	۲-۱- حقوق مردم بر حکومت.....	۶
۲۱	۳-۱- حقوق حکومت بر مردم.....	۲۱
۲۶	۴-۱- رفتار انسانی در مکتب علوی.....	۲۶
۲۹	نمونه سؤال‌های چهارگزینه‌ای.....	۲۹
۳۱	بخش دوم: مردم‌سالاری دینی.....	۳۱
۳۱	هدف کلی.....	۳۱
۳۱	اهداف رفتاری.....	۳۱
۳۳	۱-۲- مفهوم مردم‌سالاری.....	۳۳
۳۴	۲-۲- مردم‌سالاری و مؤلفه‌های آن.....	۳۴
۳۴	۳-۲- عناصر نظری مردم‌سالاری دینی.....	۳۴
۳۴	۴-۲- عناصر عینی مردم‌سالاری دینی.....	۳۴
۳۶	۵-۲- اصول مردم‌سالاری دینی.....	۳۶
۳۶	۶-۲- مردم‌سالاری دینی در مقابل مردم‌سالاری غیردینی.....	۳۶
۳۸	نمونه سؤال‌های چهارگزینه‌ای.....	۳۸
۳۹	بخش سوم: نظارت و کنترل قدرت در مردم‌سالاری دینی.....	۳۹

هدف کلی ۳۹

اهداف رفتاری ۳۹

۳-۱- حق نظارت همگانی ۴۱

۳-۲- نظارت بر قدرت ۴۱

۳-۳- نظارت بر حکومت ۴۳

۳-۴- حق برکناری حکومت ۴۴

۳-۵- نظارت در جامعه اسلامی ۴۶

۳-۶- نظارت در جمهوری اسلامی ۴۶

نمونه سؤال های چهارگزینه ای ۴۸

بخش چهارم: مشروعیت نظام سیاسی و مردم ۴۹

هدف کلی ۴۹

اهداف رفتاری ۴۹

۴-۱- تعریف مشروعیت سیاسی ۵۱

۴-۲- انواع مشروعیت سیاسی ۵۱

۴-۳- مردم سالاری و نقش آن در مشروعیت نظام سیاسی ۵۳

۴-۴- منبع مشروعیت در حکومت اسلامی ۵۴

۴-۵- مشروعیت حکومت اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره) ۵۹

۴-۶- مشروعیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۶۳

نمونه سؤال های چهارگزینه ای ۶۴

بخش پنجم: مدیریت اخلاقی در خدمات عمومی ۶۵

هدف کلی ۶۵

اهداف رفتاری ۶۵

۵-۱- اخلاق در مدیریت ۶۷

۵-۲- تعریف اخلاق ۶۷

۵-۳- مدیریت اخلاقی و منشور اخلاقی از منظر دین باوران ۷۰

۵-۴- اخلاق در رفتار کارگزاران ۷۱

فهرست مطالب ت

۷۷-۵-۵ اصول اخلاق حرفه‌ای در جوامع غربی.....

۷۸-۶-۵ مصالح چهارگانه از دیدگاه نهج البلاغه و کلام مولا علی (ع).....

۸۲ نمونه سؤال‌های چهارگزینه‌ای

۸۳ پاسخنامه نمونه سؤال‌های چهارگزینه‌ای

۸۴ منابع و مآخذ



مقدمه ناشر

سازمان‌های امروزی از شالوده‌های اصلی اجتماع بوده و به عنوان یک سیستم اجتماعی به منظور دستیابی به اهداف نسبتاً مشخص و در راستای عملکرد اصلی یک سیستم جامع‌تر نظام یافته‌اند. نیروی انسانی، مؤثرترین و مهمترین رکن هر سازمان بوده و مشکلات افراد در سازمان‌ها معطوف به پاره‌ای نگرش‌ها، اطلاعات و توانایی‌هاست که ممکن است با شرایط و نیازهای سازمان تناسب نداشته باشد. زیرا رفتارهای شغلی افراد برخاسته از بینش، دانش و مهارت‌های آنان است و افراد در طولانی‌مدت نمی‌توانند با اطلاعات و مهارت‌های موجود، کارآمد و اثربخش باشند. از طرف دیگر تغییراتی که هر لحظه در علوم و فناوری، ارتباطات، اقتصاد، سیاست و ... پدید می‌آید، ضرورت تغییر در توانایی‌های حرفه‌ای کارمندان سازمان‌ها را دوچندان می‌سازد.

یکی از اقدامات راهبردی که می‌تواند توانایی‌های کارمندان را ارتقا دهد، آموزش مداوم آنان است که در سطح خرد، سبب پویایی افراد و در سطح کلان، موجب توسعه سازمان و افزایش بهره‌وری می‌شود. این آموزش‌ها به فعالیت‌ها و برنامه‌های از پیش طراحی شده‌ای که هدف از آن ایجاد یادگیری در فراگیران باشد، اطلاق می‌شود. به تعبیری دیگر، تجربه‌ای است مبتنی بر یادگیری در جهت توانمندسازی برای حل مسائل حرفه‌ای و سازمانی به منظور ایجاد تغییرات در افراد تا بتوانند توانایی خود را برای انجام دادن کار بهبود بخشند.

درسنامه‌ای که پیش‌رو دارید، از مجموعه منابع آموزشی دوره‌های سامد (سامانه الکترونیکی ارتباط دولت و مردم)، موضوع بخشنامه ابلاغی معاونت محترم توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رییس‌جمهور به شماره ۲۰۰/۴۰۵۷۳ مورخ ۱۳۸۹/۰۸/۰۵ است که براساس

سرفصل‌های دوره و برای بهره‌برداری فراگیران، به همت دفتر برنامه‌ریزی و توسعه آموزش مرکز تدوین شده است.

در این راستا لازم است مراتب سپاس و امتنان را از سرکار خانم *ایران رادمنش* و آقایان *احمد ذاقلی* و *علی مصطفی روزبه* در فرآیند ساماندهی، راهنمایی و نظارت در تدوین، و آقایان *فرزاد سوری* و *سیدمجتبی معرفتی* و خانم *ها زهرا امیرخانی*، *مهتاب حبیب‌نژاد*، *ریحانه قوسی* و *لیلا مهربانی*، در گردآوری، اصلاح و ویرایش نهایی و خانم *نوشین ایمان‌پور* در صفحه‌آرایی مجموعه، اعلام نمایم.

بدیهی است بروز تغییرات سریع در حوزه‌های مختلف دانشی، علمی و ...، ضرورت بازنگری و انجام اصلاحات به منظور رفع اشکالات و رسیدن به مرحله کمال مطلوب را بیش از پیش آشکار می‌سازد. از همه استادان، صاحب‌نظران و دست‌اندرکاران محترم تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و ارائه پیشنهادها و دیدگاه‌های اصلاحی، این مرکز را در امر اصلاح درسنامه حاضر و تدوین سایر آثار مورد نیاز کارمندان دولت یاری نمایند.

مرکز آموزش مدیریت دولتی



مقدمه

حکومت و حکمرانی در اصل نهادی اجتماعی است؛ زیرا، طبیعت اجتماع وجود حکومت را ایجاب می‌کند. اما این نهاد در اسلام علاوه بر صبغه اجتماعی، طبیعت دینی هم دارد؛ برای اینکه جامعه اسلامی در درجه اول جامعه‌ای دینی است، یعنی مبدایی که در تنظیم امور اقتصادی، سیاسی و نظامی از آن الهام گرفته می‌شود، تنها شریعت الهی است.

از ضروریات اولیه یک حکومت مردمی و صالح، پیوند معنوی مابین رئیس حکومت و توده مردم است. حاکم آنگاه می‌تواند به این توفیق دست یابد که آمال و آلام مردم را درک کند، نیازها و زمینه نگرانی‌شان را بشناسد و با توجه به این آگاهی در تأمین مصلحت‌شان همت گمارد، و هر کاری را در راه اصلاح مردم جهت بخشد، و سرانجام به توده مردم اطمینان دهد که نگهبان مصالح و مراتب خیر آنهاست، بر تمامی امور احاطه دارد و در مصلحت‌شان می‌کوشد تا حکومت او را به جان و دل و محبت و ایثار بپذیرند و در هر جایی و هر کاری با آن همکاری کنند.

برای اینکه رابطه دو جانبه بین مردم و حکومت برقرار گردد و قابل دوام باشد، بر حاکم است که با توده مردم درآمیزد تا مستقیماً از خواسته‌های آنان آگاه شود، چه دوری و جدایی‌اش از مردم، او را از واقعیت احوال آنان بی‌خبر نگاه خواهد داشت و این کار خود به خود مایه انصراف قلوب و سبب بیزاری مردم را فراهم خواهد ساخت.

اما این همه سفارشی که برای حکومت و حاکم در اسلام شده، به خصوص در کلام مولای متقیان حضرت علی (ع)، برای این است که حکومت فقط برای مردم و مصالح مردم کار کند و به همین جهت است که حاکم باید مصلحت توده مردم را وجهه نظر خود سازد و اقدامات گوناگون خویش را براساس نیازهای جامعه پایه‌ریزی کند.

مقدمه

با توجه به اهمیت موضوع حکومت‌داری از نگاه دین مبین اسلام و جایگاه آن در سیره پیامبر اکرم (ص) و امیر مؤمنان حضرت علی (ع)، در مجموعه حاضر سعی شده است ابعاد گوناگون بحث از قبیل حقوق متقابل مردم و حکومت، مردم‌سالاری دینی و عناصر و اصول آن، مشروعیت نظام سیاسی و مدیریت اخلاقی در خدمات عمومی مورد بررسی قرار گیرد.



بخش اول :

حقوق متقابل مردم و حکومت

هدف کلی

آشنایی فراگیران با حقوق متقابل مردم و حکومت

اهداف رفتاری

پس از مطالعه این بخش، فراگیران قادر خواهند بود:

- ۱) حکومت و دولت را تعریف نمایند.
- ۲) مفهوم حقوق و تکلیف را بازگو کنند.
- ۳) حقوق مردم بر حکومت را نام برده و توضیح دهند.
- ۴) مساوات را تعریف کنند.
- ۵) مفهوم قانون‌گرایی را ذکر نمایند.
- ۶) امنیت اجتماعی و قضایی را به عنوان یکی از حقوق اجتماعی مردم تحلیل کنند.
- ۷) رابطه امنیت با اقتصاد و فرهنگ دینی را توضیح دهند.
- ۸) حقوق حکومت بر مردم را نام برده و شرح دهند.
- ۹) ویژگی‌های رفتار انسانی مورد قبول در مکتب علوی را بیان کنند.

۱-۱- کلیات و مفاهیم

۱-۱-۱- تعریف حکومت و دولت

در نگاه نخستین، تعریف حکومت و دولت آسان به نظر می‌رسد؛ اما، باتوجه به تکرر مکاتب سیاسی و تئوری‌های مختلف در مباحث مرتبط با حکومت در فلسفه سیاسی، تعریفی واحد و شفاف از آن دو ارائه نشده است. برخی حکومت و دولت را واژگان مترادف و بعضی دیگر، حکومت را شعبه‌ای از دولت تفسیر می‌کنند که عبارت است از:

«اجتماعی از مردم که به‌طور مداوم در سرزمین معلومی سکونت اختیار کرده و مستقل بوده و دارای یک حکومت (نظام) متشکل باشند که اکثریت جمعیت مذکور عادتاً از دستورهای آن اطاعت کنند.»

مقصود از حکومت در این نوشتار، معنای عام آن است که دولت (قوه اجراییه)، پارلمان و قوه قضاییه را شامل می‌شود و در اصطلاح امروزی، آن را «نظام» می‌خوانند. مراد از حکومت و حاکم در سخنان حضرت علی (ع) نیز معنای عام آن است؛ زیرا در حکومت‌های سده‌های پیشین، به ویژه در صدر اسلام، تفکیک قوا به صورت امروزی مطرح نبود؛ خلیفه یا نماینده رسمی‌اش در هر منطقه، صاحب اختیارات سه‌گانه (مقننه، اجراییه، قضاییه) به شمار می‌آمد و در صورت نیاز به مسئول خاص، عزل و نصب آن به عهده خلیفه یا نماینده وی بود.

بر این اساس، مقصود از حکومت در تئوری حقوق متقابل حکومت و مردم، معنای اعم حکومت است؛ یعنی حقوقی که نظام باید به مردم پردازد و حقوقی که مردم باید در برابر نظام رعایت کنند.

۱-۱-۲- ضرورت و مشروعیت حکومت

عقل و عقلا و ضرورت‌های خارجی، به ویژه در جوامع بزرگ متمدن، چنان حکم می‌کنند که برای اجتماع، اجرای عدالت و نظم و آرامش جامعه، وجود حکومتی مقتدر ضروری است.

حضرت علی (ع) در این باره می‌فرماید: «ناگزیر باید برای مردم امیری باشد نیک یا بدکار.»

بر این اساس، پرسش از نوع و مشروعیت حکومت است، نه اصل آن. این که جمعی اندک به نام حکومت بر اکثریت حکم رانند، موجب سلب یا تقييد حقوق فردی یا اجتماعی آنان گردند و در مواردی به اعمال فشار نیز دست یازند، به دلیل و توجیه نیاز دارد.

فلاسفه سیاسی این بحث را مسأله «مشروعیت» - که به معنای قانونیت و حقانیت است - می‌خوانند. اگر حکومت و حاکم برای توجیه قدرت و حاکمیت خود، نظریه‌ای عقلانی و قانع‌کننده عرضه کند، حکومت دارای مشروعیت و اقتدار شناخته می‌شود. در مقابل مشروعیت، «غصب» قرار دارد که برای اشاره به حکومت فاقد پارامترهای مشروعیت به کار می‌رود.

۱-۱-۳- معنای حقوق و تکلیف

برای شفاف‌تر شدن موضوع، تبیین معنای «حق» و «تکلیف» ضروری می‌نماید. حق در لغت به معنای ثبوت و ضد باطل است؛ اما در اصطلاح در موارد مختلف به کار می‌رود:

- واقعیت: وقتی گفته می‌شود، مرگ حق است؛ یعنی واقعیتهای انکارناپذیر است.
- صدق (مطابقت فضایا و گزاره‌ها با عالم واقع): گزاره «پیامبر اسلام، خاتم پیامبران است» حق است؛ یعنی قضیه‌ای صادق و مطابق واقع است.
- عدالت: وقتی در قضاوت بین دو نفر گفته می‌شود: «حق این است»؛ یعنی عدالت چنین اقتضایی را دارد.
- درستی، مشروعیت و معقولیت: دفاع از مظلوم و سرزمین حق است؛ یعنی کرداری درست، عاقلانه و مشروع است.
- اجازه و رخصت (اختیار شخصی و عدم تحمیل و اکراه): انسان از حق انتخاب شغل و محل زندگی برخوردار است؛ یعنی اجازه انتخاب دارد. ره‌آورد این حق، مکلف بودن دیگران به عدم سلب آن است.
- طلب، امتیاز و استحقاق: این معنا معنایی تقریباً جامع و فراگیر است، برای مثال حق پدر بر فرزند، حق طرف مغبون در فسخ معامله، مجازات مجرم و تشویق خادم، به معنای امتیاز و استحقاق صاحب حق است. حق در معنای فوق متعدی است و به غیر و مکلفی نیاز دارد که آن را پردازد؛ چنان که ستمگر مکلف است حقوق (امتیاز و طلب) مظلوم را پرداخت کند.

مقصود از حقوق در عنوان «حقوق متقابل حکومت و مردم» می‌تواند یکی از سه معنای اخیر باشد؛ زیرا چنان که مثال‌هایش گذشت، حقوق انسان‌ها نسبت به دیگران می‌تواند مختلف

باشد و حکومت نمی‌تواند حقوق سه‌گانه اخیر را به صورت مطلق سلب یا تحدید کند. وقتی سخن از حقوق متقابل حکومت و مردم به میان می‌آید، می‌توان معنای اخیر را - که عام است - ملحوظ کرد.

بنابراین، مقصود از حقوق مردم بر حاکم، مجموعه‌ای از خواسته‌ها، طلب‌ها، امتیازها و نیازهای به‌حق و مشروع جامعه است که حکومت مکلف است آنها را رعایت و تأمین کند. در صورت قصور از انجام آن، حاکم، به‌عنوان تجاوزکننده به حقوق شهروندان، مستحق نكوهش و کیفر خواهد شد؛ چنان که اگر مردم حقوق حکومت را ادا نکنند، حکومت از حق پیگرد متخلف یا متخلفان برخوردار است.

پس از تعریف معنای حق، معنای «تکلیف» نیز روشن می‌شود. مراد از تکلیف، وظایف و مسئولیت‌هایی است که شخص مکلف، در برابر صاحب حق، ملزم به انجام آنها است؛ به دیگر سخن، تکلیف یعنی احترام به حقوق دیگران و رعایت آن.

۱-۱-۴- حقوق متقابل یا یک‌جانبه؟

درباره رابطه حکومت و مردم و وجود یا عدم وجود حقوق متقابل و دوجانبه بین آن دو، نظریه‌های مختلفی وجود دارد. فلاسفه سیاسی متقدم، مانند گرسوس و هوبز و نیز کلیسای قرون وسطا، چنان باور داشتند که رابطه و حقوق یک‌سویه است؛ یعنی حقوق تنها در ناحیه حکومت متصور است. حکومت، حقوق متعدد بر مردم دارد و خود در مقابل مردم از تکلیف و مسئولیتی برخوردار نیست. مردم جز اطاعت از حاکم هیچ حقوقی ندارند و در حقیقت مانند گله گوسفندند که اصل وجودش برای گله‌دار است.

در سده‌های اخیر، این تئوری جایگاه خود را در مغرب‌زمین از دست داد و تقریباً تئوری عکس آن رشد کرد. براساس تئوری جدید، مردم صاحب حق شمرده می‌شوند و دولت مطیع و وکیل مردم است؛ و کیلی که باید نیازهای شهروندان را تأمین کند.

در اندیشه سیاسی امام علی(ع)، رابطه حقوقی مردم و حکومت دوجانبه و متقابل است. اگر حقی هست - که هست - در هر دو سوی است. مردم حقوقی دارند که دولت نمی‌تواند به بهانه‌های مختلف آن را تحدید یا سلب کند؛ چنان که حکومت نیز از حقوقی برخوردار است و مردم باید در رعایت آن بکوشند. در مکتب علوی، محق بدون تکلیف و مکلف بدون حق یافت نمی‌شود. انسان‌ها در زندگی اجتماعی خود نیز حقوق متقابل دارند. هر انسانی که

حقی دارد، به اعتبار دیگری نیز مکلف است. تنها آفریدگار جهان است که محق محض است و در برابر دیگران تکلیف ندارد؛ چنان که حضرت فرموده است:

«حق هنگام وصف و گفت و گو، فراخ‌ترین چیزها است و زمان کردار و انصاف دادن با آن، تنگ‌ترین امور. تعریف حق آسان و عمل بدان سخت است. کسی را بر دیگری حقی نیست مگر این که آن دیگری نیز بر او حقی دارد. آن دیگری را حقی بر او نیست مگر این که او را هم حقی است. اگر کسی را بر دیگری حقی باشد که دیگری را بر او حقی نباشد، چنین حقی مختص خداوند سبحان است و آفریده‌ها را چنین حقی نیست.»

۱-۱-۵- سعادت جامعه و حقوق دو جانبه

جامعه وقتی به مدینه فاضله و آرمانی تبدیل می‌شود که هر دو گروه مکلف، یعنی مردم و حکومت، حقوق و تکالیف خود را به طور کامل انجام دهند و هیچ یک به حقوق دیگری تجاوز نکند. اگر این همکاری تحقق یابد، مردم صالح و سعادت‌مند خواهند شد. در صورت قصور و تنگ‌نظری یک طرف، جامعه در اختلاف و آشوب فرو می‌رود و فرمانروایان ستمگر حاکم خواهند شد. پس به سود حکومت و مردم است که به قاعده بازی تن داده، تکالیف خود را انجام دهند و به حقوق طرف مقابل تجاوز نکنند.

۱-۲-۲- حقوق مردم بر حکومت

۱-۲-۱- آزادی

خداوند، به انسان و جامعه حقوقی داده است که در حقیقت جزء یا لازم انسانیت به شمار می‌آید. این حقوق ثابت و عام بوده و مطلق انسان را، بی‌توجه به نژاد و جنس و رنگ و موقعیت و شرایط زندگی‌اش، شامل می‌شود و مرور زمان و حکومت‌ها نمی‌تواند آنها را از انسان سلب کند یا مقید سازد. برای نمونه می‌توان به حق حیات، مالکیت و کسب خوشبختی اشاره کرد که در اصطلاح «حقوق فطری و طبیعی» خوانده می‌شود و تاریخچه آن به فلاسفه یونان باستان و حقوق‌دانان رم، مانند سیسرون، پل وپلین، اولیبین و فلاسفه رواقی باز می‌گردد؛ این اصول در سده‌های اخیر از سوی فلاسفه مغرب‌زمین مانند منتسکیو، ولتر و روسو احیا و تبلیغ شد و به تدوین اعلامیه حقوق بشر انجامید. استاد شهید مطهری، در توضیح حقوق طبیعی و فطری در اسلام و اعلامیه حقوق بشر، می‌گوید:

«روح و اساس اعلامیه حقوق بشر این است که انسان از یک نوع حیثیت و شخصیت ذاتی قابل احترام برخوردار است و در متن خلقت و آفرینش یک سلسله حقوق و آزادی‌ها به او داده شده است که به هیچ نحو قابل سلب و انتقال نیست. گفتیم که این روح و اساس مورد تأیید اسلام و فلسفه‌های شرقی است.»

تعریف ابتدایی آزادی عبارت است از نبود قید و محدودیت در اعمال انسان. ولی متفکران و فلاسفه تعریف آن را سطحی می‌دانند و هر کدام بنا به مشرب فکری خود تعریف خاصی از آزادی ارائه می‌دهند. مقصود ما از آزادی، قرابت نزدیک با تعریف حقوقی آن دارد. آزادی به معنای حق و اختیار و به طور کلی مستقل و مختار بودن شخص در گزینش اعمال و رفتار خود می‌باشد. مثلاً وقتی گفته می‌شود شخصی در انجام عملی آزاد است، یعنی این که حق یا توانایی آن را دارد و لازمه آن نفی محدودیت یا سلب چنین حقی است.

آزادی‌های فردی

چنان که گفته شد، آزادی در عرصه‌های مختلف مانند مالکیت، بیان، مسکن و شغل - که از آن به آزادی‌های فردی تعبیر می‌شود - از حقوق طبیعی انسان است و هیچ کس نمی‌تواند آن را سلب یا تحدید کند مگر این که یک ضرورت و مصلحت اقوایی آن را اقتضا کند. اصل مالکیت و عدم تجاوز به آن از مسلمات اسلام است و حکومت و دیگران نمی‌توانند دسترنج مردم را مالک شوند. احترام به مالکیت دیگران در مکتب علوی عام بوده، غیرمسلمانان مانند یهودیان و مسیحیان را نیز شامل می‌شود. حضرت در بخشنامه‌های مختلف خود از فرماندارانش می‌خواست این اصل را رعایت کنند. آن بزرگوار مأموران حکومتی‌اش را فرمان می‌داد که از حریم‌ها و قلمروی مردم عبور نکنند، بی‌اجازه وارد خانه‌هایشان نگردند و بیش از سقف مشخص از آنان مالیات نگیرند.

حضرت، مقابله با تجاوز به حقوق و اسارت مردم را از وظایف حکومت ذکر می‌کند و یکی از اهداف جنگ با افرادی چون معاویه را اهتمام آنان به غارت بیت‌المال و به زنجیر کشیدن مردم می‌داند.

آزادی انتخاب شغل از دیگر آزادی‌های اجتماعی مشروع شهروندان است. امام(ع) در پاسخ به پرسش یکی از فرماندارانش درباره اجبار مردم به کندن نهر خشک شده شهر - که عملی عام‌المنفعه است - وی را از آن بازداشت و فرمود:

«من نمی‌پذیرم شهروندی را به عملی که از آن اکراه دارد، ناگزیر سازم.»

روشن است حاکمی که دوست ندارد شهروند خود را به عملی عام‌المنفعه ناگزیر سازد، در مورد مشاغل دیگر نیز به اکراه و سلب آزادی مردم دست نمی‌یازد. آزادی انتخاب مسکن و محل زندگی نیز مورد توجه حضرت بود. از این رو، آن بزرگوار، ضمن انکار برتری یک شهر بر شهر دیگر، شهری را که اسباب آسایش و رفاه و پیشرفت افراد در آن فراهم باشد، بهترین شهر می‌شمرد:

«شهری از شهر دیگر برای تو سزاوارتر نیست. بهترین شهر، شهری است که آسایش و پیشرفت تو را تحمل کند.»

آزادی مخالفان

اعطای آزادی‌های مشروع و قانونی به مخالفان از ویژگی‌های حکومت‌های دموکراسی است. در این نظام‌ها، مخالفان می‌توانند با تشکیل گروه‌های مختلف تحت عنوان «اپوزیسیون» در چارچوبی خاص به فعالیت سیاسی - اجتماعی بپردازند؛ به عبارت دیگر، گروه‌ها و احزاب مخالف از حق فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و انتقاد از حکومت برخوردارند و حکومت باید آن را به رسمیت بشناسد.

امام علی (ع) از پیشگامان و حامیان اعطای آزادی به «مخالف» است.

نخستین نمود این دیدگاه، عدم الزام مخالفان به بیعت بود. حضرت، حکومت خویش را بر آزادی مخالفان در بیعت استوار ساخت و در موارد مختلف به این نکته اشاره فرمود. آن بزرگوار، بعد از بیعت، بیعت‌کنندگان را از انتقاد از حکومت بازداشت و حتی به طلحه و زبیر که دو شخصیت مطرح و تأثیرگذار بودند - اجازه داد به بهانه زیارت مکه از کوفه خارج شوند؛ در حالی که می‌دانست هدف آنان نقض بیعت و تشکیل گروه‌های براندازی است. وقتی حضرت به آنها اجازه خروج می‌داد، به این دو نکته اشاره کرد و در پاسخ به اعتراض ابن عباس، به عدم مشروعیت قصاص قبل از جنایت اشاره فرمود.

حضرت در برابر لشکر طلحه و زبیر و عایشه در جنگ جمل، متانت و بردباری نشان داد و کوشید با راهکارهایی مانند فرستادن نمایندگان و گفت و گو به مسأله خاتمه دهد؛ حتی خود وی با آنان به گفت و گو پرداخت که متأسفانه سودمند واقع نشد.

دومین گروه رسمی مخالفان حضرت، «قاسطان» بودند که معاویه در رأس آنها قرار داشت. او که پیش از خلافت حضرت، فرمانروای مطلق شام بود، در برابر حکم عزل حضرت از خود مقاومت نشان داد و به ستیز با حضرت روی آورد.

امام(ع) در جهت حل مسائل از طریق گفت و گو کوشید. آن بزرگوار، در راستای اهداف مسالمت‌جویانه‌اش، نامه‌های متعدد به معاویه نوشت و پیکی مخصوص به نام جریر بدان سرزمین گسیل کرد. شدت مدارای حضرت با مخالفان و اشتیاق وی به راهکارهای مسالمت‌آمیز سبب شد که به ترس از مرگ یا تردید در باطل بودن جبهه مخالف متهم شود. آن امام راستین، در پاسخ به این اتهام‌ها، دلیل تأخیر جنگ خود را هدایت جبهه شام ذکر فرمود.

«خوارج» سومین گروه رسمی مخالفان امام شمرده می‌شوند. آنان گروهی متحجر و خشک مقدس بودند که در جریان حکمیت جنگ صفین از جبهه حضرت منشعب شده، حضرت و اصحابش را تکفیر کردند. رفتار امام با آنان از صفحات زرین حکومت علوی است که شاید نتوان برای آن نظیر پیدا کرد. نخستین واکنش حضرت، توسل به گفت و گو و تفاهم بود. ایشان برای تحقق این‌هدف، سفیران متعددی چون ابن‌عباس به سوی آنان گسیل کرد و خود نیز شخصاً حتی در میدان جنگ با آنان به مذاکره پرداخت. البته گفت و گوها چندان کارگر نیفتاد. خوارج در مسجد کوفه آزادانه مخالفت‌های خود را ابراز می‌کردند و به شایعه‌پراکنی، تفرقه‌افکنی، اهانت به حضرت و حتی تهدید به قتل می‌پرداختند.

حضرت با متانت و بردباری تمامی مخالفت‌های خوارج را تحمل می‌کرد و اصحاب خود را نیز به آرامش فرا می‌خواند. روزی یکی از خوارج، در برابر سخن حکمت‌آمیز حضرت، شعار مرگ بر امام را سرداد: «قاتله الله کافراً». اصحاب حضرت - که تحمل چنین شعاری را نداشتند - خواستند وی را به قتل رسانند. حضرت فرمود: «رهايش کنید؛ زیرا تنها دشنام داده است؛ شما حداکثر می‌توانید دشنامش را پاسخ دهید یا با کرامت راه عفو پیش گیرید.»

نکته جالب این که حضرت، علاوه بر تحمل این مخالفت‌ها، حقوق آنان از بودجه عمومی دولت را قطع نکرد و تصریح فرمود: «تا وقتی دست به سلاح نبرند و تنها به ابراز مخالفت بسنده کنند، حقوق آنان پرداخت خواهد شد.»

هنگامی که خوارج از فعالیت‌های سیاسی دست کشیدند، به خشونت روی آورده و به آزار و کشتار شهروندان، به ویژه شیعیان حضرت پرداختند و مذاکرات صلح و گفت و گو به بن‌بست رسید. حضرت در شرایطی که برای جنگ با دشمن خارجی (معاویه) آماده بود، نبرد با آنان را به عنوان آخرین راهکار برگزید.

۱-۲-۲- انتخاب حکومت و حاکم

یکی از حقوق اساسی و اولیه مردم، حق گزینش نوع حکومت و حاکم است؛ زیرا حکومت و حاکم موجب تقیید بعضی حقوق و منافع فردی و اجتماعی شهروندان خواهد شد و تصرف و دخالت در امور دیگران به دلیل و مشروعیت نیازمند است. اجازه حکومت باید از سوی صاحبان حق (مردم) اعطا شود تا به شکل قانونیت و حقانیت درآید. پس مردم واقعاً در انتخاب حکومت و حاکم صاحب حق هستند.

دیدگاه فوق، در سده‌های اخیر، به شدت از سوی فلاسفه سیاسی مغرب زمین تبلیغ می‌شود؛ ولی ما می‌توانیم نوع صریح‌تر و عالی‌تر آن را در سخنان امام علی (ع) بیابیم. حضرت در نامه‌ای به یکی از والیان خود می‌فرماید: «همانا حکمرانی تو طعمه نیست، بلکه امانتی در گردن تو است.»

لازمه حق داشتن مردم در حکومت و برگزیده بودن حاکمان از سوی آنان، حق انتخاب حکومت و حاکم است. حضرت در اشاره به این حق می‌فرماید:

«ای مردم! همانا حکومت متعلق به شما است و دیگران در آن حق ندارند؛ مگر کسانی که شما حکومت را به آنان واگذار کنید.»

حکم خدا و اسلام این است که مردم بعد از مرگ یا قتل رهبر خود، کاری انجام ندهند، سخنی نگویند و هیچ کرداری نکنند، مگر این که برای خود امامی برگزینند.

حضرت در جای دیگر، اصل شورا برای انتخاب حاکم را می‌پذیرد و آن را رضایت الهی می‌خواند. نکته قابل اشاره این که اصل فوق حق طبیعی جامعه است. انتخاب و رضایت مردم در مشروعیت الهی حکومت معصومان، شرط اعمال حاکمیت و حکومت است؛ یعنی معصومان از سوی خداوند به مقام حکومت برگزیده شده‌اند؛ اما حکومت آنان به وجود زمینه و بستر مناسب (رضایت و پذیرش مردم) مشروط است؛ به عبارت دیگر، خداوند به نقش رضایت و پذیرش مردم در تحقق حکومت الهی معصومان عنایت داشته است. این پدیده را می‌توان «مشروعیت سیاسی» در مقابل «مشروعیت الهی» خواند.

۱-۲-۳- نظارت و انتقاد

حقوق مردم تنها در انتخاب حکومت و حاکم و تشکیل حکومت دینی منحصر نیست. مردم صاحب امانت و حق شمرده می‌شوند؛ از حق نظارت و انتقاد برخوردارند و می‌توانند در صورت تخلف حکمرانان از موازین تعیین شده و سودمند نیفتادن نظارت و انتقاد، در مسیر

برکناری حاکم گام بردارند. امام علی (ع) با آن که امام معصوم بود، از مردم می‌خواست پیوسته از حق نظارت و نصیحت خود استفاده کنند:

«ای مردم! از گفتار حق و رایزنی عادلانه دریغ نکنید؛ زیرا من فوق خطا شمرده نمی‌شوم و از آن مصون نیستم؛ مگر این که خداوند یاری‌ام کند.»

حضرت در جای دیگر از مردم می‌خواهد بر اعمال حاکمان و نمایندگان، مانند ابن عباس که یک شخصیت علمی و مفسر قرآن بود، نظارت کنند و در صورت مشاهده خلاف، وی را در جریان قرار دهند تا برکنارش سازد. آن بزرگوار از نقد و اندرز مردم استقبال می‌کرد و می‌فرمود:

«من به فضل و ارزش شخص مطیع و نیز به حق شخص ناصح آگاهم.»

امام از مردم می‌خواهد برای رشد و یاری حکومت، راهنمایی و نصیحت‌های خود را پیوسته و آشکار و پنهان به وی ارائه دهند.

حق‌انگاری نظارت و انتقاد برای مردم در صورتی است که در قالب راهنمایی و دلسوزانه و به تعبیر خود حضرت «مقاله به حق» و «مشورت به عدل» باشد، اما اگر فراتر از انتقاد باشد و در قالب تضعیف حکومت و حاکم درآید، در این صورت به عنوان یک حرکت مخالف تلقی خواهد شد. حتی این نوع نقدها و هجدها به حکومت از سوی مخالفان نیز باید برای حکومت قابل تحمل باشد، مادامی که مخالفان درصدد براندازی نظام حق برنیایند.

باید توجه داشت که نصیحت به معنای خیرخواهی می‌تواند در شمار حقوق مردم بر حکومت و حقوق حاکم بر مردم جای گیرد؛ یعنی نفس آزادی انتقاد و نقد قدرت از حقوق مردم است؛ اما نصیحت به معنای خیرخواهی و ارائه راهکارهای نظری و راهبردی برای بهتر اداره کردن کشور در عرصه‌های مختلف از حقوق حکومت است؛ به این معنا که حکومت از مردم، به ویژه متخصصان و فرهیختگان، انتظار دارد به یاری‌اش بشتابند. ناگفته پیداست که مردم باید در برابر این حق حکومت احساس مسئولیت کنند و در صورت قصور و سستی، نزد خداوند مسئول خواهند بود.

تفکیک التزام اعتقادی و عملی

البته نباید موضوع اطاعت از حکومت و انتقاد از آن را، به ویژه در گستره احکام حکومتی در عصر غیبت، درآمیخت. در حکومت دینی، وظیفه شهروندان اطاعت از حکومت دینی است؛ اما اهل نقد و نظر می‌توانند در کنار اطاعت از حکمی که مخالفت نظری خود را بر آن ابراز

کرده‌اند، به تبیین ادله نظر خویش پردازند؛ به دیگر سخن، باید «موافقت عملی» را از «موافقت نظری» تفکیک کرد. حکمت این کار، معصوم نبودن حاکم و باز بودن راه اجتهاد در اسلام است که فقیهانی چون شیخ انصاری و صاحب جواهر بدان اشاره کرده‌اند.

۱-۲-۴- مساوات

برخورد یکسان و قانونمند حکومت با شهروندان، از حقوق مردم به شمار می‌آید؛ به عبارت دیگر، حکومت نباید در تأمین حقوق اساسی و شیوه برخورد با مردم، آنان را به دو گروه شهروند درجه یک و دو تقسیم کند. مبنای دیدگاه فوق، آزادی فردی، تساوی انسان‌ها در خلقت و عدم تبعیض فردی بر فرد دیگر است. حضرت علی (ع) رعایت اصل مساوات و تقسیم یکسان بیت‌المال را از حقوق مردم بر والی بر می‌شمارد و می‌فرماید:

«حق مردم تقسیم متساوی بیت‌المال است.»

افزون بر این، امام به یکی از فرماندارانش چنین فرمود: «باید مردم، در نحوه برخورداری از حق و قانون، نزد تو یکسان باشند.»

آن بزرگوار از نمایندگان می‌خواست حتی در امور جزئی نیز به مساوات پای‌بند باشند. تحمل اصل مساوات در حکومت حضرت برای جمعی، حتی یاران نزدیک حضرت سنگین و گران می‌آمد. حضرت ضمن گلایه از اصحاب خود، دلیل رفتار مساوی خود را اصل برابری مردم در حقوق خود ذکر می‌کند.

در مکتب حضرت، احدی بر احد دیگر دارای فضل و شرافت نیست، مگر کسی که تقوا و طاعت الهی داشته باشد. لزوم توجه و عنایت حکومت و حاکم به اصل فوق در مکتب علوی به میزانی از اهمیت برخوردار است که حضرت از حاکمان خود می‌خواهد که حتی در ابتدایی‌ترین حرکات و برخورد با مردم مانند نگاه کردن، اشاره و سلام دادن، اصل مساوات را دقیقاً رعایت کنند تا با مشاهده این نوع برخورد حاکم، طبقه قدرتمند درصدد فریب حاکم نیفتد و قشر ضعیف جامعه به عدالت حاکم امیدوار باشند:

«در نگاهتان به مردم، اعم از نگرستن به گوشه چشم و خیره نگاه کردن و اشاره و سلام، اصل مساوات را رعایت کنید تا قدرتمندان در مقام تطمیع و ستم بر شما برنایند و طبقه مستضعف از عدالت شما نومید نگردند.»

حضرت در منشور حکومتی خویش به مالک اشتر با تذکار اصل مساوات، وی را از تخلف از آن و همچنین ترجیح خود بر مردم بر حذر می‌دارد.

از نکات برجسته اصل فوق در مکتب سیاسی حضرت، برابری حقوق و سهم حاکم از بیت‌المال با سهم دیگر مردم است. شخص حضرت دقیقاً بدین امر پای‌بند بود و حتی گاه، به دلیل نرسیدن سهم به همه افراد، سهم خود را به دیگران می‌داد.

باری تنها ما در حکومت علوی می‌توانیم حاکمی پیدا کنیم که به دلیل رعایت اصل مساوات و عدالت مجبور باشد برای تأمین نیاز خانواده خویش، لوازم اولیه زندگی مانند شمشیر خود را در معرض فروش قرار دهد.

عدم تبعیض برای نزدیکان و اینارگران در تقسیم بیت‌المال

نزدیکان و وابستگان حاکم و نیز کسانی که در تشکیل حکومت مشارکت داشته، سابقه اینارگری و مبارزاتی دارند، اغلب چنان انتظار دارند که سهم آنان از بودجه عمومی از دیگران بیشتر باشد. خلفای پیش از امام، به ویژه دو خلیفه آخر و به شکل بارزتر خلیفه سوم، بدان توقع پاسخ مثبت داده و طلحه و زبیر، به سبب خدمات درخشان و سوابق مبارزاتی‌شان، با استفاده از این اهرم، ثروتی کلان اندوخته بودند. حضرت در ابتدای حکومتش اعلام داشت که حقوق از دست رفته بیت‌المال را به موضع اصلی‌اش بر می‌گرداند، حتی اگر مهریه زنان قرار گرفته باشد. بر این اساس، حضرت، دفتر حقوق‌بگیران اختصاصی مانند طلحه و زبیر را بست و در پاسخ به اعتراض آنان فرمود:

«به خداوند سوگند، دریافت حق فوق‌العاده از بیت‌المال به هر بهانه، ظالمانه است؛ زیرا این ثروت به خدا و مردم تعلق دارد و تا وقتی شب و روز می‌گذرد و ستارگان می‌درخشند، به چنین شیوه‌ای روی نخواهم آورد.»

آن بزرگوار، در جای دیگر، در توجیه قطع حقوق ویژه آنان فرمود:

«و اما آنچه یادآوری کردید که چرا در تقسیم بیت‌المال، اصل مساوات را برگزیدیم؛ من در این مسأله بر اساس حکم و هوس خویش عمل نکردم. این مقتضای حکم رسول خدا (ص) است که من و شما آن را می‌دانیم.»

حضرت فرماندارانش را نیز به رعایت مساوات سفارش می‌کرد و وقتی دریافت یکی از آنها سهمی بیشتر از مردم به نزدیکانش می‌دهد، به تویخ کتبی وی پرداخت و آن را سبب خشم خداوند و خود خواند.

تصویر شفاف عدم توجه حضرت به نزدیکان در تقسیم بیت‌المال را می‌توان در جریان درخواست کمک مالی برادرش «عقیل»، برای رفع گرسنگی خانواده‌اش، مشاهده کرد. برادر

خلیفه به گونه‌ای تهیدست و بی‌چیز بود که کودکانش از پریشانی و گرسنگی رنگ باخته بودند و موهایشان غبارآلود شده می‌نمود. عقیل برای سیر کردن شکم فرزندانش به امام متوسل شد و از او اندکی گندم طلبید. حضرت پاسخ منفی داد و در پی اصرار عقیل، آهن گداخته به دستانش نزدیک کرده، آتش دوزخ را یادآور شد تا از خواستش چشم پوشد.

۱-۲-۵- قانون‌گرایی

امروزه قانونمندی و حاکمیت ضابطه به جای رابطه از اصول جامعه مدنی به شمار می‌آید. لکن توجه به مبانی سیاسی امام (ع)، ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که اصل فوق مانند اصول دیگر جامعه مدنی در سیره نظری و عملی حضرت کاملاً ریشه دوانده است.

قانون‌گرایی به معنای حاکمیت قانون و ضابطه برای همه مردم به صورت یکسان و عدم نقض آن به بهانه‌های مختلف مانند نسبت شخص متخلف به حاکم یا طبقه خاص، از محصولات و نتایج اصل مساوات است.

حضرت خود را در برابر قانون چون دیگر مردم می‌دانست و چنین تأکید می‌کرد:

«ای مردم! همانا من مانند یکی از شماها هستم. هر چه از قانون و حق به سود یا زیان شما است، برای من نیز چنان است؛ زیرا هیچ شیء و نسبتی، قانون و حق را باطل و متوقف نمی‌کند.»

حضرت در فرمان معروف خود به مالک اشتر می‌فرماید: «حق و قانون را درباره کسی که لازم است اجرا کن، بدون توجه به این که آن شخص از نزدیکانت به شمار می‌آید.» امام، در مقام نصیحت خلیفه دوم، وی را به اجرای حدود الهی به طور یکسان در حق نزدیکان و غیر نزدیکان سفارش می‌کرد. حضرت در توییح یکی از فرماندارانش، بر اجرای قانون پای می‌فشارد و چنان می‌فرماید که حتی اگر فرزندانش (امام حسن (ع) و امام حسین (ع)) نیز از مرز قانون و شرع تجاوز کنند، حقوق بیت‌المال را مسترد می‌سازد و متخلف را کیفر می‌دهد.

یکی از مشخصات قانون‌گرایی، اصل شایسته‌سالاری است. حضرت، خطاب به یکی از استاندارانش، وی را از پذیرش سفارش و شفاعت دیگران باز می‌دارد و شایستگی و صلاحیت و تعهد (امانتداری) را تنها ملاک انتخاب ذکر می‌کند. نجاشی از شاعران امام و شخصیت‌های فرهنگی به شمار می‌آید. گروهی شهادت دادند او شراب نوشیده است. حضرت، بدون توجه به شخصیت وی و اصرار بزرگان قبیله‌اش، حدّ شرب خمر را جاری کرد و در برابر واکنش‌ها و

اعتراضات مختلف، که وی را شاعری مدافع حضرت و منتسب به قبیله‌ای معروف می‌شمردند، فرمود: «او نیز مانند دیگران یک مسلمان است و در برابر قانون الهی مساوی است.» البته تساوی در برابر قانون فقط به بیگانگان اختصاص نداشت. آن حضرت دختر خویش و نیز مسئول خزانه را بدان سبب که گردن‌بند زرین به دخت گرانقدرش امانت داده بود، توبیخ کرد و دستور داد بی‌درنگ گردن‌بند را به جایگاه اصلی‌اش بازگردانند. آنگاه در پاسخ به اعتراض دخترش - که گفت آیا من، دختر خلیفه، لایق پوشیدن طلای امانی نیستم؟ - فرمود: «آیا همه زنان شهر در این عید مانند آن گردن‌بند پوشیده‌اند؟»

امام علی(ع) حتی خود را با اقلیت‌های مذهبی در برابر قانون یکسان می‌شمرد. بدین سبب، وقتی زره‌اش را در دست مردی یهودی مشاهده کرد و با ادعای مالکیت وی روبه‌رو شد، بدون آن که از مقامش بهره‌گیری، به دادگاه رفت. قاضی از حضرت، شاهد خواست. حضرت، امام حسن(ع) و امام حسین(ع) و قنبر، غلام خود را معرفی کرد. قاضی به دلیل انتساب آنها به حضرت، شهادتشان را نپذیرفت و به سود یهودی حکم داد. مرد یهودی، با ملاحظه جریان دادگاه و تن دادن حضرت به قانون، اعتراف کرد زره به حضرت تعلق دارد و در یکی از جنگ‌ها از اسب وی افتاده است.

۱-۲-۶- عدالت و حمایت از طبقه مستضعف

ایجاد حکومت عدل و حمایت از حقوق اکثریت مستضعف از ویژگی‌های حکومت ایده‌آل و مدینه فاضله است. عدل و عدالت به معنای پرداخت حقوق و امتیازات بر اساس استعداد و لیاقت است، نه تساوی. حضرت خود عدالت را «نهادن هر چیز در موضع خود» تفسیر می‌کند: «العدل یضع الامور مواضعها.»

مولوی نیز با ابهام از تعریف فوق می‌سراید: «عدل چه بود وضع اندر موضعش، ظلم چه بود وضع در ناموضعش»

ایجاد عدالت اجتماعی و دفاع از حقوق ضعیفان - که از مصادیق بارز عدالت است - بخشی از حقوق مردم است. این حق پیوسته از سوی توانگران و حکومت تهدید و تحدید می‌شود. در اندیشه سیاسی امام(ع)، حکومت امین و حافظ منافع و حقوق مردم است و باید حقوق آنان را پاس دارد. حاکمان باید بر مبنای عدالت به کشورداری بپردازند و با پایمال‌کنندگان حقوق شهروندان مقابله کنند. حضرت در این باره می‌فرماید:

«اما حق شهروندان بر حاکم این است که بدانی آنان که رعیت و زیردست تو قرار گرفتند، به علت ضعف آنها و قدرت تو است. پس باید با آنان عادلانه رفتار کنی.»
 افزون بر این، امام (ع) اصل عدالت را از حقوق مردم می‌شمارد و خود را به توزیع عادلانه ثروت ملی و غنائم ملزم می‌داند. آن بزرگوار به یکی از فرماندارانش چنین دستور می‌دهد:
 «عدالت پیشه کن و از کجروی، بی‌انصافی، ستم و اعمال فشار بپرهیز؛ زیرا بی‌انصافی موجب آوارگی و چه بسا فرار مغزها [و ستم و خشونت سبب برخورد با شمشیر و] رویارویی فیزیکی حکومت و مردم می‌شود.»

عنایت خاص به مستضعفین

ره آورد عدالت اجتماعی، توجه حکومت و حاکم به حقوق گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه است که نوعاً توانایی و قدرت دفاع از حقوق خود در مقابل قشر متمول و حکومت را ندارند. دفاع از مستضعفان در سیره نظری و عملی امام (ع) به وفور یافت می‌شود. ایشان یکی از علل پذیرش حکومت را پیمان الهی بر دفاع از ضعیفان جامعه ذکر می‌کند.

امام (ع)، به نقل از پیامبر، جامعه‌ای را که در آن حق ضعیف به آسانی از ستمگر ستانده شود، جامعه پاک و مقدس می‌خواند و به فرماندارش «محمد بن ابی‌بکر» چنین می‌فرماید: «با مردم چنان رفتار نکن که محرومان از احقاق حق خود ناامید گردند.»

حضرت، در منشور حکومتی‌اش به مالک اشتر، همه مردم را دارای حق می‌داند. به تفصیل درباره مستضعفان، به ویژه یتیمان و سالخورده‌گان، سفارش می‌کند؛ از مالک می‌خواهد بخشی از بیت‌المال را به آنان اختصاص دهد و نگذارد حکومت و مستی قدرت، وی را از رسیدگی به امورش باز دارد. ناگفته پیداست که امام به بینوایان مسلمان و غیرمسلمان هر دو عنایت داشت؛ چنان که با مشاهده یک متکدی مسیحی دستور داد برای وی حقوقی از بیت‌المال مقرر کنند.

در مکتب علوی، حمایت از مستضعفان تنها به معنای کمک مالی به آنان نیست و حاکم باید خود را در اندوه و رنج آنان سهیم سازد:

«آیا نفس خود را به گفتن «امیرالمؤمنین» قانع کنم؛ اما شریک سختی‌های روزگار و اندوه آنان نگردم و در تلخ‌کامی‌های زندگی آنان الگو و پیشگام نباشم؟»

حضرت در جای دیگر، لزوم زندگی ساده و در حد ضعیفان جامعه را فریضه الهی می‌داند. دلیل و فلسفه آن را عدم فشار روانی به مستضعفان ذکر می‌کند؛ چراکه مشاهده زندگی ساده حاکم، تهی‌دستان را آرامش می‌بخشد.

۱-۲-۷- امنیت اجتماعی و قضایی

یکی از حقوق اجتماعی مردم، تأمین امنیت در عرصه‌های مختلف است. تأمین امنیت شهروندان در مکتب علوی جایگاهی ویژه دارد؛ چنان که حضرت، جنگ با دشمنان و آشوبگران و پاسداری از آرامش و امنیت جامعه را هدف حکومت خود می‌داند:

«خداوندا! تو آگاهی، آنچه از ما صادر شده (جنگ‌ها) نه برای اشتیاق به حکومت بود و نه برای تصاحب متاع دنیا...، بلکه برای آن بود که در شهرها اصلاح و آسایش برقرار سازیم تا بندگان ستم‌کشیده‌ات در امنیت و آرامش به سر برند.»

ایشان شهر بی‌امنیت را بدترین شهر می‌خواند و در جای دیگر، یکی از علل پذیرش صلح را برقراری آرامش و امنیت اجتماعی شهرها بیان می‌کند.

ایجاد امنیت در گرو وجود نیروهای نظامی و انتظامی میسور می‌شود تا در سایه آن، مردم احساس امنیت و آسایش خاطر نمایند و به تعبیر حضرت، «پلیس» دژ و قلعه مردم و راه‌های امنیت جامعه است.

یکی از شئون و وظایف حاکم، تأمین امنیت جانی و شرافت و ناموس شهروندان است. والی در برابر عرض و ناموس مردم و همچنین جان و ریختن خون مردم مسئولیت دارد. نکته ظریف در وجود پلیس - که حافظ امنیت و حقوق شهروندان خصوصاً طبقه مستضعف است - توجه به انجام صحیح و کامل وظیفه خود است که مبادا خود پلیس با برخورد خشن یا توصیه‌پذیری، موجب پایمال کردن حقوق مردم گردد.

با توجه به این امر، امام (ع) از فرماندارانش می‌خواهد انسان‌هایی را فرمانده قوای انتظامی سازند که با مستضعفان مهربان و در برابر سرمایه‌داران - که در صدد پایمال کردن حقوق ضعیفان‌اند - سخت‌گیر باشند: «ای مالک! فرماندهی لشکرت را... به انسان‌هایی بسپار که در برابر ضعیفان مهربان و در مقابل ثروتمندان سخت‌گیرتر باشند.»

در جامعه مطلوب حضرت علی(ع)، مردم باید چنان احساس آرامش کنند که بی هیچ ترس و نگرانی، خواست‌هایشان را با فرمانروا در میان نهند: «مالک! لشکریان و دربانان و نگهبانان و پاسداران خود را از جلوگیری کردن مردم بازدار تا سخنگوی‌شان بی لکنت زبان و بدون ترس و نگرانی خواسته‌های خود را بیان کند.»

امام(ع) در همین منشور از پیامبر نقل می‌کند که آن‌حضرت شرط جامعه پاک و آراسته را امنیت کامل و قدرت کافی ضعیفان برای دفاع از حقوق خود بدون لکنت زبان ذکر می‌کند.

در مکتب امام (ع)، تأمین امنیت راه‌ها و نیز امنیت کامل ضعیف برای ستاندن حقیقت از توانگر، در شمار وظایف حکومت جای دارد.

آن بزرگوار چنان به امنیت اهمیت می‌داد که وقتی گزارش حمله لشکریان معاویه به انبار یکی از شهرهای مرزی تحت حکومتش را دریافت و دانست زیور از پای زنی یهودی برون آورده‌اند، منقلب شد و فرمود: «اگر مسلمانی از تأسف بمیرد، سزاوار است.»

رابطه امنیت با اقتصاد و فرهنگ دینی

در نگاه حضرت علی (ع)، امنیت فراگیر و بادوام تنها در سایه نیروی انتظامی پدید نمی‌آید. آن بزرگوار در تحلیل امنیت، به دو عامل اساسی «باورهای دینی» و «توسعه اقتصادی» عنایتی ویژه داشت. به دیگر سخن، حکومت تنها نباید به مسأله امنیت از منظر حقوقی و قضایی نگاه کند؛ بلکه باید نگاهی فراگیر که شامل بحران‌های روحی و معیشتی مردم نیز می‌شود، داشته باشد. سست شدن فرهنگ عمومی و باورهای دینی در پی خود، رشد ناهنجاری‌های اجتماعی و تجری مردم در برابر احکام اجتماعی دین مانند بی‌مبالاتی در سرقت و اخذ رشوه و خیانت به امانت خواهد داشت و همچنین وجود بحران‌های مالی و معیشتی در جامعه، بعضی انسان‌ها را به سوی اعمال مخل امنیت فردی و اجتماعی مانند تجاوز به حقوق دیگران، سوق خواهد داد.

گسترش فرهنگ دینی و رشد اقتصادی جامعه شرط تحقق امنیت فراگیر است که حضرت به این دو شرط نیز توجه داشته است، به نحوی که حصول امنیت را در گرو دین و اصلاح در امور مردم ذکر می‌کند: «هدف ما از حکومت و جنگ، برگشت به آموزه‌های دینی و اصلاح وضع مردم است تا در پرتو آن مردم ستم‌دیده در امنیت به سربرند.»

۱-۲-۸- توسعه اقتصادی

یکی از حقوق شهروندان، تأمین نیازهای مادی و معیشتی آنان از طریق توسعه اقتصادی است. حکومت باید برای این امر راهکارهای اساسی و بنیادی بیندیشد و با برپاساختن اقتصادی شکوهمند و پویا، شهروندان را به رفاه و آسایش برساند. حکومت دینی با دو نگاه به مسائل رفاهی و اقتصادی شهروندان خود می‌نگرد: یکی ناپسند بودن فقر و دوم ارتباط سببی فقر با ایمان.

حضرت فقر را «مرگ بزرگ»، «بدتر و دشوارتر از گور» و «مانع بیان حجت» توصیف می‌کند و خطاب به محمدبن حنفیه می‌فرماید:

«پسرم! من از فقر بر تو بیمناکم. از این آفت به خدا پناه ببر؛ زیرا فقر می‌تواند عامل نقصان ایمانت گردد.»

اهمیت فقرزدایی نزد آن بزرگوار به اندازه‌ای بود که اصلاح وضع زندگی مردم را یکی از اهداف حکومت و جنگ‌های خود می‌شمرد: «خدایا! تو می‌دانی که هدف ما از حکومت و جنگ‌ها ... اصلاح وضعیت مردم و شهرها است.»

شهید مطهری، در توضیح این سخن، می‌گوید: «نظهر الاصلاح فی بلادک» خیلی عجیب است! «نظهر» یعنی آشکار کنیم. اصلاح نمایان و چشمگیر، اصلاحی که روشن باشد در شهرهاست به عمل آوریم. آن قدر این اصلاح اساسی باشد که احتیاج به فکر و مطالعه نداشته باشد. علایمش از در و دیوار پیدا است؛ به عبارت دیگر سامان به زندگی مخلوقات تو دادن، شکم‌ها را سیراب کردن، تن‌ها را پوشاندن، بیمارها را معالجه کردن، جهل را از میان بردن، اقدام برای بهبود زندگی مادی مردم. زندگی مادی مردم را سامان دادن.»

حضرت، در منشور حکومتی‌اش به مالک، یکی از اهداف حکومت را آبادانی شهرها که در پرتو اقتصاد سالم و پویا ممکن است، ذکر می‌کند.

ایشان در همین فرمان خود به بعضی نکات و اصول اقتصادی اشاره می‌کند. به عنوان مثال به مالک توصیه می‌کند که بیشتر همت خود را به آبادانی زمین‌های کشاورزی و راهکارهای بهینه برای به دست آوردن محصولات کشاورزی صرف کند. اما وضع مقررات مالیاتی و به دست آوردن مالیات بیشتر از کشاورزان نباید کانون توجه و هم و غم حاکم باشد، چرا که در صورت عدم تناسب مالیات با هزینه کار، موجب تخریب و نابسامانی کشور و مردم خواهد شد. حضرت در ادامه تبیین نکات اقتصادی خود به چگونگی دریافت مالیات اشاره می‌کند و به مالک توصیه می‌کند که نباید در اخذ آن به صاحبان اصلی حقوق اجحاف و ستمی گردد و لذا باید دقیقاً به نکات اصلی و حاشیه‌ای مانند خشکسالی، سیل و آفت توجه کرد که در صورت وجود آن، حکومت باید به یاری مردم شتافته و تخفیف مالیات را سرلوحه برنامه خود قرار دهد.

۱-۲-۹- توسعه فرهنگی

حق و توقع مردم از حکومت به تأمین نیازهای مادی آنان منحصر نیست. تأمین و ترقی فرهنگ عمومی با راهکارهای مختلفی چون گسترش مدارس و رسانه‌های جمعی و مبارزه با بی‌سوادی و کم‌سوادی نیز در شمار حقوق اساسی مردم جای دارد.

اگر شهروندان به آیین و دینی خاص، مانند اسلام در کشورهای اسلامی پایبندند، حاکم نماینده و وکیل مردم مؤمن و متدین به اسلام است و باید در مسیر توسعه فرهنگ ایمان و مبارزه با ناهنجاری‌های دینی - که خواست مردم مسلمان است - گام بردارد. حضرت علی (ع) آموزش و تربیت مردم را از حقوق مردم بر حاکم برمی‌شمارد و می‌فرماید:

«اما حق شما بر من این است ... که شما را تعلیم و آموزش دهم تا جاهل نباشید و نیز یاد دادن آداب اجتماعی بخشی از حق شما است تا در شمار دانایان قرار گیرید.»

حضرت در جای دیگر، اولین حق مردم بر حاکم را نصیحت مردم ذکر می‌کند؛ یعنی حاکم باید با نصیحت و تذکر و خیرخواهی، فرهنگ عمومی و دینی مردم را گسترش دهد. ایشان در دستورالعمل خود به فرماندار مکه، وی را به تعلیم جاهل و مبارزه با بی‌سوادی و نصیحت عالم فرمان می‌دهد. بی‌تردید فرمانروایی که رسالتی چنین سنگین بر عهده دارد، باید خود از اهل دانش و فضل به شمار آید: «سزاوار نیست که حاکم شخص جاهل باشد تا با جهل خود مردم را گمراه سازد.»

حضرت والیان خود را به همنشینی با علما و حکما و مشاوره با آنان در کشورداری امر می‌کند تا در سایه رأی متخصصان و اهل فن، امور کشور به نحو شایسته سامان یابد. ناگفته پیداست دانشور بودن به تنهایی نمی‌تواند برای فرمانروا کافی باشد. حاکم وظیفه دارد پایبندی به قرآن و سنت را بخشی از حق مردم به شمار آورده، در این جهت گام بردارد. امام (ع) در این باره می‌فرماید: «ای مردم! حق شماست که ما (حکومت) به کتاب الهی و سیره رسول خدا (ص) عمل کنیم.»

آن بزرگوار چنان تصریح می‌فرمود که هرگز نباید انسان‌های سست ایمان و غیر پایبند به شریعت، فرمانروایی مسلمانان را برعهده گیرند؛ زیرا سنت نبوی را تعطیل می‌کنند و امت را در گرداب هلاکت غوطه‌ور می‌سازند.

در مکتب علوی، هدف حکومت دینی، اجرای احکام الهی است: «خداوندا! تو می‌دانی هدف ما از حکومت و جنگ‌ها، احیای نشانه‌های دین تو است... تا احکام و حدود تعطیل شده دین تو دوباره اجرا گردد.»

آن امام معصوم فرماندارانش را نیز به آموزش و پرورش مردم فرا می‌خواند. در نامه آن بزرگوار به حاکم مکه چنین می‌خوانیم:

«مراسم حج را با مردم برگزار کن، «ایام‌الله» را به آنان یادآور شو؛ در بامداد و شامگاه با مردم نشست داشته باش و به تعلیم جاهل و تذکر عالم پرداز.»

در مکتب علوی از وظایف حاکم «عمل به اوامر الهی، زنده کردن سنت نبوی، اقامه حدود الهی و نهایت کوشش در موعظه و نصیحت مردم» ذکر شده است. لازمه احیای دین و شریعت، مبارزه با منحرفان و بدعت‌گذاران در دین و آشوبگران است که حضرت در مواضع متعدد به آنها اشاره داشته است.

۱-۲-۱- رفتار انسانی با مردم

در مکتب علوی، مردم صاحبان اصلی و واقعی حکومت هستند و حاکم و دیگر مقامات دولتی امین، وکیل و نگهبان حقوق مردم به شمار می‌آیند. لذا رفتار حاکم و کارگزاران حکومتی با مردم باید مبتنی بر اصول و معیارهای انسانی و توأم با رعایت مسائل اخلاقی و احترام متقابل باشد.

۱-۳-۱- حقوق حکومت بر مردم

چنان که گذشت، رابطه حقوقی مردم و حکومت دو سویه است. در ابتدا نگاهی گذرا به نقش پذیرش مردم در حکومت دینی سودمند می‌نماید.

۱-۳-۱- مشروعیت الهی حکومت دینی

یکی از مباحث مهم فلسفه سیاسی، مشروعیت حکومت است. حکومت‌های غیردینی نوعاً از نظریه مشروعیت مردمی جانب‌داری می‌کنند؛ اما در اندیشه سیاسی اسلام، مشروعیت حکومت و حاکم بر دو پایه الهی و مردمی استوار است. در توضیح این نظریه - که برخی از صاحب‌نظران آن را مردم‌سالاری دینی می‌خوانند - باید یادآور شد، خداوند متعال بعضی از پیامبران و در رأس آنها پیامبر اسلام(ص) را به مقام حاکمیت و حکومت منصوب کرده است. در اعتقاد تشیع، امامان دوازده‌گانه نیز، از طریق انتصاب پیامبر، به این مقام رسیده‌اند؛ به دیگر

سخن، حق حکومت و حاکمیت - که دراصل از آن خداوند است - توسط وحی به پیامبر(ص) و امامان(ع) تفویض شده است.

امام علی(ع) در موارد متعدد، به این انتصاب و حق دینی و شرعی و غضب مقام خود توسط خلفای پیشین اشاره کرده، آن را «ارث به یغما رفته» خوانده است. پس مصدر مشروعیت و حقانیت حکومت دینی خداوند است، نه مردم. البته مشروعیت الهی با مقبولیت سیاسی تفاوت دارد؛ یعنی با وجود نص خاص بر حکومت حضرت علی(ع) و سایر امامان، آنان اعمال حاکمیت خود را به رضایت و پذیرش مردم مشروط ساخته‌اند.

به دیگر سخن، حقانیت و شرعیت حکومت حاکمان دینی صرفاً الهی و از بالاست، (مشروعیت الهی)؛ اما اعمال این مشروعیت و حق الهی منوط به پذیرش و رضایت مردم است (مشروعیت سیاسی و مردمی). اگر مردم حکومت دینی را بپذیرند، مشروعیت آن تلفیقی از دین و مردم خواهد بود (مشروعیت الهی - مردمی).

با توجه به این نکته روشن می‌شود که بین قول به «مشروعیت الهی حکومت به عنوان حق حاکم بر مردم» و نظریه «جزء حقوق مردم بودن انتخاب حکومت و حاکم»، هیچ تفاوت و تعارضی نیست؛ چرا که مردم به دلیل شهروندی و انسانیت، محق بوده و حق انتخاب نوع حکومت و حاکم را دارند و از سوی دیگر به دلیل مسلمان بودن و باورهای دینی مکلف به انتخاب حکومت و حاکم دینی با صلاحیت‌ها و شرایط خاص هستند. تکلیف دوم دین (انتخاب حکومت دینی) یک حکم شرعی و لازم‌العمل است و در صورت سرپیچی از آن تنها شخص متخلف معاقب می‌شود؛ در عین حال حق اولیه او به عنوان شهروندی و انسانیت در انتخاب حکومت محفوظ است.

عدم دقت در تفکیک مشروعیت سیاسی و الهی از یکدیگر، به پدید آمدن شبهات متعدد در حکومت الهی معصومان(ع) انجامیده است که تبیین و پاسخ آن در موضوع این نوشتار نمی‌گنجد.

بر این اساس نفس حکمرانی و حکومت در اسلام نخست یک حق الهی است که خداوند آن را بر عهده انسان‌های شایسته (پیامبران و امامان) واگذار کرده است و آنان از این منظر در عرصه حکومت صاحب حق‌اند و مردم نیز مکلف به ادای تکلیف خود هستند. در عصر غیبت این حق الهی به عالمان واجد شرایط - بنا به مبنای مشهور - منتقل شده است. با این وجود مردم مکلف محض نیستند، بلکه از منظر دیگر صاحب حق‌اند که توضیحش گذشت.

۱-۳-۲- وفاداری به بیعت

چنان که گذشت، حکومت دینی و شخص حاکم با رضایت و پذیرش مردم قدرت می‌یابد. در صدر اسلام، مردم مسلمان رهبر و حاکم دینی را با بیعت برمی‌گزیدند. بیعت امری مقدس و تعهد و تسلیم قطعی و قلبی و اظهار آمادگی برای تشکیل و استمرار حکومت است. این واژه از ماده «بیع» به معنای فروختن است. گویا بیعت کننده با بیعت خود، وجدان و تسلیم‌پذیری‌اش را به حکومت و حاکم واگذار می‌کند. حاکم، با مشاهده بیعت و عزم راسخ مردم بر حمایت از حکومت، به عرصه سیاست و حکومت گام می‌نهد. بیعت در صدر اسلام و زمان حکومت امام علی(ع) رایج بود. مردم آن عصر خود را به پابندی به بیعت خود ملتزم می‌دانستند و تخلف از آن را جرم به شمار می‌آوردند.

در سده‌های اخیر، بیعت جای خود را به انتخابات و رفراندوم داده است. از آن جا که تشکیل حکومت دینی و حمایت از آن و مقابله با مخالفان یکی از وظایف مردم مسلمان است، از نظر قانونی و دینی، مردم نمی‌توانند بعد از شرکت در بیعت و انتخابات، پیمان خود را نقض کنند؛ مگر این که حکومت و شخص حاکم از مفاد و اصول بیعت و میثاق عدول کند. حضرت علی(ع) اولین حق حکومت بر مردم را وفا به بیعت ذکر می‌کند:

«اما حق من بر شما وفاداری به بیعت است. همانا مردم، پیش از بیعت، آزادند که بیعت نکنند؛ اما بعد از بیعت حق بازگشت ندارند.»

ناگفته پیداست، وجوب اطاعت از حکومت دینی در چارچوب اصول انسانی و دینی تحقق می‌یابد. اگر حکومت بر خلاف انسانیت و دین فرمانی صادر کند، پیروی از آن گناه شمرده می‌شود. حضرت در این باره می‌فرماید: «اطاعت از مخلوق در معصیت خدا روا نیست.»

امام(ع) اطاعت مردم از فرماندارش (مالک اشتر) را به مطابقت فرمان‌های وی با حق مشروط می‌سازد: «سخنان و اوامر مالک را گوش فرا دارید چنان که مطابق حق باشد، از آن پیروی کنید.»

افزون بر این، آنچه بر مردم واجب است، موافقت و التزام عملی است. اهل نظر و تخصص می‌توانند به بررسی حکم حاکم دینی بپردازند و دلایل نادرستی حکم را در قالب نصیحت و انتقاد سازنده به وی انتقال دهند.

۱-۳-۳- اطاعت از اوامر حکومتی

حق پیشین حکومت یعنی وفاداری مردم به حکومت، مربوط به حمایت از اصل نظام و شخص رهبر می‌شود که به معنای استمرار پذیرش و رضایت خود از حکومت و حاکم و عدم مخالفت با آن است. حکومت علاوه بر آن حق، این حق و انتظار را از شهروندان خود دارد که در مراحل بعدی و جزئی، از اوامر حکومتی و اجتماعی نیز حمایت کرده و عامل بدان باشند. به دیگر سخن، وظیفه دینی مردم در بیعت و رضایت و پذیرش حکومت و حاکم، منحصر نیست. آنها باید در استمرار حکومت و استحکام آن نیز نقش مثبت داشته باشند. اطاعت از فرمان‌های حکومت، بخشی از این وظیفه به‌شمار می‌آید. امام علی(ع) در اشاره به این امر، می‌فرماید: «اما حق من بر شما ... آن است که هرگاه فرا می‌خوانم، بپذیرید و هر زمان فرمان می‌دهم، پیروی کنید.»

۱-۳-۴- نصیحت و خیرخواهی برای حکومت

خواسته و طلب حکومت و حاکم از مردم تنها در اطاعت از آن منحصر نشده است، بلکه یکی دیگر از حقوق حکومت بر مردم این است که حکومت و مسئولان حکومتی را با نصیحت و ارائه راهکارهای نظری و عملی در پیشبرد امور یاری رسانند. حکومت این انتظار و توقع را از مردم مخصوصاً از متخصصان و فرهیختگان جامعه دارد که با تذکار ضعف و کاستی‌های دولت، آن را در خدمت بیشتر امداد کنند.

در مکتب علوی، نصیحت و انتقاد سازنده از حکومت حق دوجانبه است؛ به این معنی که مردم به دلیل شهروندی حق دارند اشتباهات حکومت را تذکر دهند. از سوی دیگر، حکومت نیز حق دارد از مردم بخواهد که در مسیر راهنمایی‌اش گام بردارند. در این دیدگاه، چنانچه مردم و متخصصان در ارائه راهبردهای نظری و عملی به حکومت سستی نشان دهند، حق حاکم را پایمال کرده‌اند و شایسته نکوهش و کیفرند. حضرت علی(ع) در این باره می‌فرماید: «اما حق من بر شما ... نصیحت و خیرخواهی آشکار و پنهان شما بر من است.»

حضرت از مردم می‌خواست که با نصیحت دلسوزانه و خالصانه یاری‌اش کنند: «مردم! مرا با اندرز خالص و تهی از هر نوع خیانت و تردید یاری دهید.»

۱-۳-۵- کیفر مجرم و توطئه‌گر

قاعده و مبنای حکومت علوی، مدارا و خوش‌رفتاری با شهروندان است؛ اما اگر شهروندان مرتکب جرمی شوند، این حق حکومت است که به کیفر و مجازات مجرم و متخلف بپردازد. این که حکومت دینی مجری اجرای حدود الهی است تقریباً در فقه از مسلمات است. چنان که گفته شد، اطاعت از حکومت دینی در شمار حقوق حکومت جای دارد. چنانچه برخی از مردم این حق را پایمال کنند، نزد خداوند مرتکب گناه شده‌اند و حاکم دینی می‌تواند با تحلیل نوع جرم و آسیبی که بر حکومت و امنیت و مصلحت جامعه وارد کرده است، به مجازات آنان بپردازد.

حضرت در نامه‌ای به معاویه چنین هشدار می‌دهد: «اگر مردم شخصی را که خداوند از او راضی است به رهبری خود برگزیدند و فرد یا افرادی به بهانه‌ای مانند عیب یا بدعت، از فرمان وی سرپیچی کردند، باید او [خاطی] را به آنچه از آن خارج شده بازگردانند و در صورت استنکاف، باید بدان سبب که راهی جز راه مؤمنان برگزیده است، با وی نبرد کنند.» حضرت در نامه‌ای به یکی از سران لشکرش می‌فرماید: «اگر مخالفان به سایه اطاعت برگشتند، این چیزی است که ما می‌خواهیم؛ اما اگر کارشان به جدایی و عصیان و سرکوبی کشیده شد، با یارانت علیه سرکش و عصیانگر ستیز کن.»

حضرت درباره طلحه و زبیر - که به توطئه براندازی حکومت علوی دست یازیده بودند فرمود: «من، به یاری یاران حق، کسانی را که از حق روی گردانده‌اند می‌زنم، به یاری اطاعت‌کنندگان با سرکشان مبارزه می‌کنم.»

بیان گفتارهای حضرت در این باره مجالی دیگر می‌جوید. در پایان به ذکر سخن امام(ع) در خصوص حق حکومت در ستیز با دو گروه عمده طلبکاران کاذب از حکومت و پایمال‌کنندگان حقوق حکومت بسنده می‌کنیم.

«آگاه باشید همانا من با دو گروه می‌جنگم: مدعی حقی که از آن بی‌بهره است و مکلفی که به تکلیفش عمل نمی‌کند.»

اگر از این منظر به حکومت بنگریم، باید نوع رفتار حاکم با مردم مانند رفتار یک نماینده و پیمانکار با موکل و کارفرما باشد. موارد زیر نمونه‌هایی از رفتار انسانی است که در مکتب علوی مورد تأکید قرار گرفته است و فرمانروایان و مقام‌های دولتی باید از آن برخوردار باشند.

۱-۴- رفتار انسانی در مکتب علوی

۱-۴-۱- خوش رفتاری

یکی از حقوق مسلم مردم، رفتار نیک و گشاده‌رویی حاکم است. حضرت با اشاره به حقوق مردم در نوع رفتار حاکم با مردم می‌فرماید:

«همانا از حقوق مردم بر حاکم این است که حاکم، به خاطر نعمت و فضلی که بدان نایل گردیده، رفتارش را با مردم تغییر ندهد و باید با افزونی نعمت‌های الهی، نزدیکی و عطفش را با برادران دینی‌اش بیشتر کند.»

«و اما حق رعیت بر سلطان این است که ... تو بر آنان مانند یک پدر مهربان باشی.»
در مکتب علوی، محبت و عطف حاکم به شهروندان نباید صوری و سیاسی باشد. این مهرورزی باید درونی و فراگیر بوده، شهروندان مسلمان و غیر مسلمان را شامل شود:
«ای مالک، مهربانی، رحمت و محبت به مردم را در قلبت جای ده. مبدا برای آنان مانند جانوری درنده باشی و خوردن حقوقشان را غنیمت شماری؛ زیرا آنان دو دسته‌اند: یا برادر دینی تواند یا درآفرینش الهی همانندت به شمار می‌آیند.»
«با مردم با نیکویی و ستایش رفتار کن. همت کسانی را که امتحان پس داده و متحمل رنجی شده‌اند بر زبان آور.»

آن حضرت خطاب به ابن عباس، فرماندار بصره، می‌فرماید: «ابن عباس، با مردم گشاده‌رو باش، مجلس و وقت را برای آنان وسعت ده و با آنان با بردباری رفتار کن و از خشم پرهیز؛ زیرا خشم، کم‌خردی و فعل شیطان است.»
امام (ع) وقتی محمد بن ابی‌بکر را به استانداری مصر منصوب کرد، به وی چنین فرمود:
«بالت را برای مردم بگشا، پهلویت را هموار دار و چهره‌ات را باز کن.»

۱-۴-۲- ارتباط مستقیم با مردم

یکی دیگر از حقوق مردم آن است که حاکم امکان گفت‌وگوی مستقیم آنها را با خود فراهم آورد. امام (ع) در فرمان‌های مختلف به حکمرانان خود آنان را به ارتباط مستقیم و بدون واسطه سفارش می‌کرد؛ چنان که به مالک اشتر می‌فرماید:

«پاره‌ای از وقت را برای نیازمندان قرار ده؛ در آن وقت، خویشان را برای رسیدگی به خواست آنها آماده ساز و در مجلس عمومی بنشین. پس به خاطر خدایی که تو را آفریده با

آنان فروتنی کن. لشکریان و یارانی چون نگهبانان و پاسداران را از جلوگیری آنان بازدار تا سخنگویشان بی لکنت زبان و بدون واهمه و دغدغه با تو سخن گوید... مبدا خودت را بیش از حد از مردم پنهان کنی؛ زیرا وجود پرده و حجاب بین حکمرانان و رعیت نوعی تنگی و سختی است و به عدم اطلاع دقیق از امور می انجامد.»

امام(ع) از فرماندار مکه می خواهد در ارتباط با مردم تنها نماینده، زبان و تنها مانع، چهره حاکم باشد:

«در ارتباط با مردم جز زیانت، نماینده‌ای و جز چهره‌ات، مانع و فاصله‌ای نداشته باش. مبدا مانع ملاقات نیازمندی با خود شوی.»

۱-۴-۳- روشنگری و پاسخ‌دهی

در مکتب علوی، آگاهی از امور کشور حق مردم است و روشن ساختن افکار عمومی و پاسخ به پرسش‌ها و شبهات مردم وظیفه حاکم شمرده می‌شود. هیچ چیز، جز اخبار محرمانه و محل مصالح واقعی ملی مانند اسرار جنگی از این اصل مستثنا نیست. حضرت در این باره به لشکریانش می‌فرماید:

همانا از حقوق شما بر من این است که، جز در امور جنگی، به محافظه‌کاری و پنهان‌کاری نپردازم.

حکومت و دولتمردان همیشه در معرض انواع شایعات و اتهامات قرار دارند. این آفت در حکومت‌های دینی به تهدید اصل حکومت و خدشه‌دار ساختن قداست دین می‌انجامد. آگاه ساختن مردم می‌تواند این خطر را از میان برده، شایعه‌سازان و دشمنان دین را ناکام سازد. حضرت در این خصوص به مالک اشتر می‌فرماید:

اگر شهروندان به تو در ستمگری گمان بد بردند، عذر و بی‌گناهی خود را آشکار و ثابت کن و شایعات را با ارائه دلیل روشن نابود ساز.

۱-۴-۴- رازداری و عدم تجسس

تجسس نکردن و راز دار بودن حکومت از حقوق مردم به شمار می‌آید. حکومت گاه، به مقتضای وظیفه‌اش، بر اسرار و امور نهان شهروندانش آگاهی می‌یابد. در این موقعیت، اصل رازداری و عدم افشای اسرار مردم به بهانه‌های مختلف وظیفه حکومت شمرده می‌شود. حضرت خطاب به مالک اشتر می‌فرماید:

همانا مردم به عیب و لغزش‌هایی مبتلایند که شخص حاکم و حکومت بر پوشاندن آنها از همه سزاوارتر است. آنچه برایت آشکار شده بپوشان. زشتی و عیوب مردم را، تا آن جا که می‌توانی، بپوشان تا خداوند نیز عیب‌های تو را، به میزانی که تو دوست داری لغزش‌های مردم را بپوشانی، بپوشاند.

طرد مسئولان و زیردستانی که می‌کوشند عیوب و کاستی‌های مردم را برای حاکم بازگو کنند، از لوازم این آموزه الهی به شمار می‌آید. دشمن حاکم می‌خواند و می‌فرماید: باید دورترین و دشمن‌ترین افراد نسبت به تو کسانی باشند که پیوسته عیب مردم می‌جویند. افزون بر این، حکومت نباید در امور شخصی و خصوصی شهروندان تجسس و دخالت کند و مراکز اطلاعاتی و قضایی در پی کشف جرم و لغزش‌های مردم برآیند؛ زیرا حاکم دینی در برابر لغزش‌ها و گناهان شخصی و پنهان مردم هیچ مسئولیت و تکلیفی ندارد. حضرت به مالک می‌فرماید:

مالک، در پی کشف آنچه بر تو نهان مانده مباش. همانا داوری در اموری که بر تو مخفی مانده بر خدا است ... در آنچه برایت آشکار و یقینی نیست، خود را ناآگاه فرض کن. در پذیرش گفتار سخن‌چین شتاب نگیر.

در اندیشه حکومتی امام(ع) دولت باید اندیشه کشف جرم خصوصی شهروندان در سر نپروراند و به همه گمان نیک داشته باشد:

ای مالک، ... باید رفتارت با مردم بر اساس خوش‌گمانی باشد.

از مطالب مذکور روشن است که نهی حکومت از تجسس و کشف جرم مربوط به اعمال و گناهان شخصی شهروندان می‌شود، و این اصل شامل اعمال خلاف عمومی و محل امنیت و ناقض مصلحت جامعه نمی‌شود. اما نکته ظریف، عدم سوء استفاده حکومت از این استثناء است که به بهانه‌های فوق به تجسس و ورود به خانه‌های مردم و افشای اسرار آنان دست نزنند. (قراملکی، ۱۳۸۱)

نمونه سؤال‌های چهارگزینه‌ای

- ۱- احترام به حقوق دیگران و رعایت آن، مربوط به کدامیک از گزینه‌های زیر می‌باشد؟
الف) عدالت
ب) تکلیف
ج) مشروعیت
د) استحقاق
- ۲- دومین گروه رسمی مخالفان حضرت علی (ع) که معاویه در رأس آنها قرار داشت، کدام گروه بود؟
الف) خوارج
ب) قاسطان
ج) مارقین
د) دشمنان خارجی
- ۳- «حاکمیت قانون و ضابطه برای همه مردم به صورت یکسان» تعریف کدامیک از گزینه‌های زیر است؟
الف) عدالت
ب) مساوات
ج) قانون‌گرایی
د) مشروعیت
- ۴- با توجه به تعریف حضرت علی (ع) در خصوص عدالت، کدامیک از تعاریف زیر مربوط به ایشان می‌باشد؟
الف) مورد توجه قرار دادن رعیت از سوی حاکم
ب) نهادن هر چیز در موضع خود
ج) پرداخت حقوق و امتیازات بر اساس استعداد و
د) پرداخت حقوق بر اساس تساوی
لیاقت
- ۵- حضرت علی (ع) کدامیک از موارد زیر را فریضه الهی می‌دانستند؟
الف) لزوم زندگی ساده و در حد ضعیفان
ب) لزوم عمل به تکلیف الهی تعیین شده از
جامعه
ج) رعایت مساوات و عدالت در زندگی
د) اجرای حدود الهی به طور یکسان در حق
فردی و اجتماعی
- ۶- حضرت علی (ع) کدام شهر را بدترین شهر می‌دانند؟
الف) شهر بی‌عدالت
ب) شهر بی‌ایمان
ج) شهر بی‌امنیت
د) شهر بی‌انصاف
- ۷- حضرت علی (ع) توصیف عبارت "مرگ بزرگ" را برای کدامیک از گزینه‌های زیر به کار می‌بردند؟
الف) بی‌عدالتی
ب) فساد
ج) بی‌امنیتی
د- فقر

- ۸- رفتارهای انسانی مورد قبول در مکتب علوی کدام است؟
- الف) ارتباط مستقیم با مردم - اجرای عدالت - گشاده‌روی - محبت به مستضعفان
ب) سعه صدر و صبوری - کظم غیض - رازداری و عدم تجسس - وفای به عهد
ج) خوش رفتاری - ارتباط مستقیم با مردم - روشنگری و پاسخ‌دهی - رازداری و عدم تجسس
د) روشنگری و پاسخ‌دهی - راستی در گفتار - امانت داری - رسیدگی به ایتم

۹- یکی از مشخصات مهم قانون‌گرایی کدام اصل می‌باشد؟

- الف) امنیت اجتماعی
ب) آزادی اجتماعی
ج) شایسته‌سالاری
د) رفاه اجتماعی
- ۱۰- از منظر حضرت علی (ع) چرا نباید انسان‌های سست ایمان و غیر پای‌بند به شریعت، فرمانروایی مسلمانان را بر عهده گیرند؟

- الف) عدالت را نمی‌توانند اجرا کنند و نزدیکان خود را در کارهای حکومتی می‌گمارند.
ب) سنت نبوی را تعطیل می‌کنند و امت را در گرداب هلاکت غوطه‌ور می‌سازند.
ج) در دین بدعت ایجاد می‌کنند و مردم را نسبت به حاکمان بدبین می‌کنند.
د) در احکام دچار رشوه دادن و رشوه‌گیری می‌شوند و خیانت به امانت می‌کنند.



بخش دوم:

مردم‌سالاری دینی

هدف کلی

آشنایی فراگیران با مفهوم مردم‌سالاری دینی، عناصر و اصول آن

اهداف رفتاری

پس از مطالعه این بخش، فراگیران قادر خواهند بود:

- ۱) مردم‌سالاری دینی را توضیح دهند.
- ۲) مؤلفه‌های یک نظام مردم‌سالار را نام ببرند.
- ۳) شاخصه‌های مردم‌سالاری را برشمرند.
- ۴) عناصر نظری مردم‌سالاری دینی را بیان کنند.
- ۵) عناصر عینی مردم‌سالاری دینی را بازگو نمایند.
- ۶) اصول مردم‌سالاری دینی را ذکر کنند.
- ۷) وجوه اشتراک و افتراق مردم‌سالاری دینی در مقابل مردم‌سالاری غیردینی را نام برده و توضیح دهند.

۲-۱- مفهوم مردم‌سالاری

از هنگام تجدید حیات اسلام در دوران معاصر و آشنایی مسلمانان با مفاهیم مدرن سیاسی از جمله مردم‌سالاری (دموکراسی)، بیش از یک قرن می‌گذرد. در این مدت بسیاری از اندیشمندان و روشنفکران شیعی با رویکردهای متفاوتی به ارائه نظر در این باره پرداخته‌اند. آنها در پی این بوده‌اند که آیا دستاوردهای تمدن مدرن غربی در ذات و اساس با اسلام مشکل دارد یا نه؟ و یا چگونه می‌توان هم مدرنیته را قبول کرد و هم سنت‌های دینی را نگه داشت؟ مردم‌سالاری از آغاز تا کنون به عنوان یک تجربه مدرن غربی بحث چالش‌برانگیزی داشته است. موضوع نقش مردم در حکومت و حاکمیت که از پیش شرط‌های اصلی مردم‌سالاری است، در دو دوره یعنی دوران نهضت مشروطه و در آستانه انقلاب اسلامی به طور جدی از طرف اندیشمندان شیعه مطرح گردیده است. در مرحله اول افرادی چون علامه نائینی و در مرحله دوم افرادی چون امام خمینی (ره) با پذیرش اصل تشکیل حکومت اسلامی در عصر حاضر تلاش کردند تا جایگاه و نقش مردم در حکومت اسلامی را مشخص کنند. پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی در ایران باعث گردید که نظریه ولایت فقیه که از سوی امام خمینی (ره) ارائه شده بود در قانون اساسی جمهوری اسلامی اعمال گردد.

مردم‌سالاری برگردان واژه یونانی دموکراسی می‌باشد که سابقه آن به ۲۵۰۰ سال پیش به یونانیان باستان برمی‌گردد و تعاریف مختلفی از آن ارائه شده است. در عصر جدید عبارت معروف آبراهام لینکلن یعنی «حکومت مردم به وسیله مردم و برای مردم» از تعاریف رایج برای دموکراسی است که به طور خلاصه منظور کلی از دموکراسی را می‌رساند، ولی با این همه دموکراسی بسیار پیچیده بوده و نمی‌شود تعریف کاملی از آن ارائه داد.

التزام به شکلی از حکومت که مطابق با اصل حاکمیت مردم، برابری سیاسی، مشورت با مردم و حاکمیت اکثریت سازمان یافته در قالب دین باشد.

به طور کلی ۳ نوع قرائت در مورد رابطه دین و مردم‌سالاری وجود دارد:

(۱) اصول اسلامی با مردم‌سالاری سازگار نیست و نظام سیاسی دینی یک نظام بخصوصی است.

(۲) اسلام با مردم‌سالاری سازگاری کامل دارد و بدون دستکاری آن را می‌توان در داخل نظام سیاسی قرار داد.

۳) قرائت بینابینی است که معتقد است اسلام با اصول کلی مردم‌سالاری تناقض ندارد و با کمی جرح و تعدیل می‌توان نظام مردم‌سالار و در عین حال دینی داشت.

۲-۲- مؤلفه‌های مردم‌سالاری و مؤلفه‌های آن:

مؤلفه‌هایی که برای یک نظام مردم‌سالار در نظر گرفته‌اند به طور کلی در ۶ گزینه زیر خلاصه می‌شود:

- ۱) برابری سیاسی و حقوقی
- ۲) آزادی
- ۳) حاکمیت مردم
- ۴) مشارکت و رضایت عمومی
- ۵) قانون‌گرایی
- ۶) آگاهی مردم

شاخصه‌های مردم‌سالاری عبارتند از: مقامات منتخب، انتخابات آزاد منصفانه و مکرر، آزادی بیان، تشکلات مردمی جامعه مدنی.

۲-۳- عناصر نظری مردم‌سالاری دینی

- ۱) اصل توحید در ساحت خرد و اندیشه‌ورزی
- ۲) اصل عدالت و عدالت محوری
- ۳) اصل قانون و قانونمندی
- ۴) اصل تنوع سیاسی مبتنی بر آزادی مثبت
- ۵) اصل رضایت و قبول عامه

۲-۴- عناصر عینی مردم‌سالاری دینی

- ۱) پذیرش اصل هدایت و رهبری مستمر
- ۲) جامعه‌ای با وصف دینی
- ۳) پذیرش نهادهای نظارتی و کنترلی قدرت از ناحیه مردم
- ۴) مشارکت و رقابت سیاسی فراگیر
- ۵) تقدم اکثریت بر اقلیت

واژه «مردم‌سالاری دینی»، اصطلاح تازه‌ای در گفتمان سیاسی دنیاست که بر خلاف واژه‌هایی چون جمهوری اسلامی، پارلمان اسلامی و ... که همگی ترکیب‌هایی از یک مفهوم غربی به علاوه یک قید اسلامی هستند، در بستر مبانی سیاسی اسلام و متأثر از آموزه‌های نبوی و علوی روینده و بر آن است تا ضمن پاس‌داشت حقوق مردم در حوزه سیاست و اداره امور جامعه و پرهیز از الگوهای حکومتی استبدادی، رعایت اصول و مبانی ارزشی را بنماید و بدین ترتیب، نظام اسلامی را از الگوهای سکولار غربی تمیز دهد. برای این منظور، در حکومت اسلامی، روش نوینی مورد توجه قرار گرفته که نه استبدادی و نه لیبرالی است. مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) از این روش حکومتی، به «مردم‌سالاری دینی» تعبیر نموده‌اند، و در توضیح آن می‌فرماید:

«این مردم‌سالاری (دینی) به ریشه‌های دموکراسی غربی مطلقاً ارتباط ندارد؛ این یک چیز دیگر است. اولاً مردم‌سالاری دینی دو چیز نیست؛ این طور نیست که ما دموکراسی را از غرب بگیریم و به دین سنجاقت کنیم تا بتوانیم یک مجموعه کاملی داشته باشیم؛ نه، خود این مردم‌سالاری هم متعلق به دین است. مردم‌سالاری هم دو سر دارد... یک سر آن عبارت است از این که تشکیل نظام به وسیله اراده و رأی مردم صورت بگیرد؛ یعنی مردم نظام را انتخاب می‌کنند؛ دولت را انتخاب می‌کنند... این همان چیزی است که غرب ادعای آن را می‌کند و البته در غرب این ادعا واقعیت هم ندارد... این حرف، متکی به نظرات و حرف‌ها و دقت‌ها و مثال آوردن‌های خود برجستگان ادبیات غربی است ... انتخاب مردم یکی از دو بخش مردم‌سالاری دینی است. مردم بایستی انتخاب کنند، بخواهند، بشناسند و تصمیم بگیرند تا تکلیف شرعی درباره آنها منجز بشود. بدون شناختن و دانستن و خواستن، تکلیفی نخواهند داشت.

سر دیگر قضیه مردم‌سالاری (دینی) این است که حالا بعد از آن که من و شما را انتخاب کردند، ما در قبال آنها وظایف جدی و حقیقی داریم...».

وی در جای دیگر می‌فرماید: «مردم‌سالاری دینی ... یک حقیقت واحد در جوهره نظام اسلامی است؛ چرا که اگر نظامی بخواهد بر مبنای دین عمل کند، بدون مردم نمی‌شود؛ ضمن آن که تحقق حکومت مردم‌سالاری واقعی هم بدون دین امکان‌پذیر نیست...».

به طور خلاصه در تبیین مفهوم مردم‌سالاری دینی، می‌توان چنین بیان نمود:

مردم‌سالاری دینی، ناظر به مدلی از حکومت است که بر مشروعیت الهی و مقبولیت مردم و در چارچوب مقررات الهی استوار است و در راستای حق‌مداری، خدمت‌محوری و ایجاد بستری برای رشد و تعالی مادی و معنوی، ایفای نقش می‌کند. این مدل، بر دو پایه استوار است:

- (۱) از سویی ریشه در آموزه‌های وحیانی دارد.
 - (۲) این آموزه‌ها را از رهگذر خواست و اراده مردم دنبال می‌کند.
- از این رو در نظام مردم‌سالاری دینی، نظام سیاسی بر دو رکن الهی و انسانی استوار است و این نظام با در نظر داشتن اصول اعتقادی اسلام، رابطه مردم و حکومت را تبیین می‌کند.

۲-۵- اصول مردم‌سالاری دینی

اصول مردم‌سالاری دینی عبارتند از:

- (۱) فضیلت‌محوری
- (۲) هدایت‌محوری
- (۳) حاکمیت الهی
- (۴) ایمان دینی
- (۵) انتخاب مردمی
- (۶) آرمان‌گرایی
- (۷) تکلیف‌محوری
- (۸) شایسته‌سالاری
- (۹) قانون‌محوری
- (۱۰) رضایت‌مندی

۲-۶- مردم‌سالاری دینی در مقابل مردم‌سالاری غیردینی

وجوه اشتراک و افتراق مردم‌سالاری دینی با مردم‌سالاری غیردینی عبارتند از:

۲-۶-۱- وجوه اشتراک

- (۱) ذی‌حق دانستن مردم و حرمت نهادن به ملت.
- (۲) زمینه‌سازی برای مشارکت مردمی در تمام مراحل تصمیم‌گیری سیاسی و اجتماعی.
- (۳) تعیین انتخابات، به عنوان طریق قانونی اعمال مردم‌سالاری.

- ۴) الزام به رأی اکثریت در امور اجرایی.
- ۵) احترام به آزادی‌های فردی و جمعی.
- ۶) توسعه همه‌جانبه و رشد و شکوفایی خلاقیت‌ها در پرتو تضارب آرا و تعامل افکار.

۲-۶-۲- وجوه افتراق

- ۱) در مردم‌سالاری سکولار، حاکمیت ملی به طور مطلق پذیرفته می‌شود؛ ولی در مردم‌سالاری دینی با پذیرش حاکمیت مطلق خداوند، حاکمیت ملی نسبی خواهد بود.
- ۲) مردم‌سالاری سکولار، رأی اکثریت را به صورت مطلق ملاک عمل قرار می‌دهد؛ اما در مردم‌سالاری دینی در بعد قانون‌گذاری، رأی اکثریت در چارچوب شریعت پذیرفته می‌شود.
- ۳) در مردم‌سالاری سکولار، حاکمیت اولاً و بالذات از آن مردم است، ولی در مردم‌سالاری دینی، حاکمیت اولاً و بالذات از آن خداست و حاکمیت مردم در طول حاکمیت خداوند است و نه در عرض آن.
- ۴) در مردم‌سالاری سکولار، دین صرفاً امری شخصی و مربوط به حوزه فردی است؛ اما در مردم‌سالاری دینی، دین، حوزه فردی و اجتماعی مردم را در بر می‌گیرد.
- ۵) مردم‌سالاری سکولار با مردم‌سالاری دینی در ارائه تعریف از بشر و حقوق آن در پاره‌ای از موارد دیگر با هم اختلاف دارند.

نکته آخر این که سه بحران در طرح نظریه مردم‌سالاری دینی موثر بوده‌اند:

- ۱) بن‌بست تئوریک اندیشه سیاسی غربی
 - ۲) بن‌بست دموکراسی در مقام عمل
 - ۳) بحران معنویت و دین
- در هر صورت، «امروزه مردم‌سالاری دینی در نظام جمهوری اسلامی، حرف نو و جدیدی است که توجه بسیاری از ملت‌ها، شخصیت‌ها و روشنفکران عالم را به سوی خود جلب کرده است». این مردم‌سالاری، برخاسته از دین است و ریشه‌های عمیق مذهبی دارد. (علیرضا محمدی، پرسمان، شماره ۳۶)

نمونه سؤال های چهارگزینه ای

- ۱- مردم سالاری برگردان کدام واژه یونانی است؟
 الف) لائیک
 ب) دموکراسی
 ج) سکولار
 د) لیبرال
- ۲- کدام گزینه از عناصر نظری مردم سالاری دینی است؟
 الف) تقدم اکثریت بر اقلیت
 ب) پذیرش اصل هدایت ورهبری مستمر
 ج) انتخابات آزاد منصفانه و مکرر
 د) اصل عدالت و عدالت محوری
- ۳- کدام گزینه از عناصر عینی مردم سالاری دینی است؟
 الف) اصل قانون و قانونمندی
 ب) اصل رضایت و قبول عامه
 ج) مشارکت و رقابت سیاسی فراگیر
 د) اصل توحید در ساحت خرد
- ۴- «فضیلت محوری، هدایت محوری و قانون محوری» از شاخصه های کدامیک از گزینه های زیر می باشد؟
 الف) عناصر عینی مردم سالاری دینی
 ب) اصول مردم سالاری دینی
 ج) عناصر نظری مردم سالاری دینی
 د) وجوه اشتراک مردم سالاری دینی و غیردینی



بخش سوم :

نظارت و کنترل قدرت در مردم‌سالاری دینی

هدف کلی

آشنایی فراگیران با نهادهای نظارتی و کنترلی قدرت از سوی مردم

اهداف رفتاری

پس از مطالعه این بخش، فراگیران قادر خواهند بود:

- ۱) حق نظارت همگانی را توضیح دهند.
- ۲) مفهوم نظارت بر قدرت را بیان کنند.
- ۳) مفهوم نظارت بر حکومت را بازگو نمایند.
- ۴) دلایل عقلی برای اثبات مشروعیت حکومت را تحلیل کنند.
- ۵) لزوم نظارت در جامعه اسلامی را شرح دهند.
- ۶) جایگاه نظارت در جمهوری اسلامی را تشریح کنند.

۳-۱- حق نظارت همگانی

نظارت و پرسش‌گری از مفاهیم آشنا در فرهنگ اسلامی است که به منظور جلوگیری از انحرافات فردی و اجتماعی پیش‌بینی شده است. از این رو، از موضوعاتی است که در علوم مختلف اخلاق، عرفان، فقه، سیاست و مدیریت کاربرد داشته و مورد توجه قرار گرفته است.

از منظر مردم‌سالاری دینی، قدرت سیاسی تنها یک امانت است و نه سفره برخورداری‌ها؛ چنان‌که حضرت علی(ع) در نامه معروفش به کارگزار آذربایجان هشدار داد که: «مبادا پنداری حکومتی که به تو سپرده شده است، طعمه و شکاری است که به چنگ آورده‌ای؟ خیر، امانتی است که برگردنت نهاده شده و تو تحت نظارت مقام بالاتر هستی و نمی‌توانی به استبداد و دلخواه در میان مردم رفتار کنی.»

با همین برداشت است که آن حضرت در نامه دیگری به مأموران حکومتی نهیب می‌زند: از طرف خود با مردم به انصاف رفتار کنید و در برآوردن نیازهای آنان پرحوصله باشید؛ چرا که شما امانتدار مردم، وکیل امت و نماینده حکومت هستید.

زامداران در بینش دینی ما امانتدار مردم هستند، باید زیر نظر صاحب اصلی حق و در حدود اختیاراتی که برای آنها مشخص شده انجام وظیفه کرده و پاسخگو باشند. از تسلط بر ثروت و قدرت عمومی بهره‌مندی نخواهند داشت و در نتیجه، انگیزه شخصی و منافع فردی در میان نخواهد بود. (اسماعیلی، محسن، ۱۳۸۸)

۳-۲- نظارت بر قدرت

در این میان نظارت بر صاحبان قدرت از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. تأکید بر امر و نهی حاکمان به عنوان برترین مرتبه امر به معروف و نهی از منکر نشانه این اهمیت و جایگاه است.

در حالی که در تاریخ گذشته جهان غرب، نظارت مردم بر دولت مردان، جایگاهی نداشت و حاکمان خود را از هر گونه نظارتی آزاد می‌دانستند. اگر در جهان غرب «مقوله نظارت بر قدرت» سابقه‌ای چند صد ساله دارد و پس از دگرگونی نظام‌های سیاسی از سلطنتی مطلقه به سلطنتی مشروطه و جمهوری مطرح شده، در جهان اسلام، همزاد با مکتب است.

جمله معروف «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت» از رسول گرامی اسلام (ص) که با مقوله نظارت و مراقبت پیوندی وثیق دارد، نشانه‌ای از این پیشینه تاریخی است. پیامبر مردم را

در جامعه اسلامی به گونه‌ای تربیت نمود که همواره مراقب اعمال و رفتار صاحبان قدرت و ثروت باشند. نمونه‌های متعدد تاریخی در زمان خلفای بعد از پیغمبر گواه بر این حقیقت است. امیر مؤمنان علی (ع) با آنکه در مسند خلافت مسلمین و در رأس قدرت قرار داشت، مردم را به هوشیاری و مراقبت و نظارت بر دولتمردان تشویق می‌کرد.

قیام و مبارزه شخصیت‌های موجه تاریخ اسلام در برابر دولت‌های ستمکار نیز برخاسته از تربیت دینی آنها بود. قیام امام حسین (ع) نمونه بارزی از تلاش و مجاهدت در راه احیای این فریضه مهم اسلامی است.

باری، «نظارت بر قدرت»، از مباحث مهم فلسفه سیاسی است. از آنجا که انسان هرگاه احساس بی‌نیازی و غنا کند بیشتر طغیان می‌کند «ان الانسان لیطغی أن رآه استغنی»، برخوردار از ثروت و قدرت که چنین احساسی را در انسان ایجاد می‌کند، از مهمترین لغزش‌گاه‌ها بشمار می‌رود. نظارت در عرصه سیاست، به منظور جلوگیری از طغیان انسان‌های قدرتمند و ثروتمند است، از این رو دولت‌مردان جامعه بیش از شهروندان نیازمند نظارت و مراقبت‌اند.

در نظام سیاسی اسلام نیز مهمترین عرصه نظارت، نظارت بر دولتمردان است و برای این منظور اهرم‌هایی پیش‌بینی شده است. بشریت با الهام از فرهنگ و تمدن درخشان اسلام با ضرورت نظارت و مراقبت بر قدرت آشنا شد و تاریخ تلخ حکومت‌های ستمگر و استبدادی این واقعیت را بیش از پیش آشکار کرد که باید اهرم‌هایی قوی به منظور کنترل حاکمان جامعه پیش‌بینی کرد. تفکیک قوا به منظور توزیع قدرت و نظارت بر یکدیگر، تشکیل مجلس نمایندگان مردم، تأسیس نهادهای مدنی و گسترش مطبوعات و رسانه‌های گروهی، همگی با همین هدف انجام گرفت تا با نظارتی بیرونی، رفتار دولتمردان جامعه تحت نظارت نمایندگان مردم و افکار عمومی قرار گیرد و درصد فساد و سوء استفاده از قدرت کاهش یابد، اما همچنان این پرسش جدی مطرح است که اهرم‌های نظارتی در نظام‌های سیاسی امروز دنیا تا چه حد توانسته است مانع فساد و انحراف صاحبان قدرت و ثروت شود؟ آنچه نظام سیاسی اسلام را از نظام‌های سیاسی دیگر امتیاز می‌بخشد، آن است که در این نظام، نظارت بیرونی برای مهار فساد و انحراف قدرتمندان - هر چند لازم است - اما کافی نیست. شناخت صحیح انسان و توانایی او در جهت صلاح یا فساد. همچنین تجربه نظام‌های سیاسی بشری این واقعیت

را نمایان می‌سازد که اهرم‌های نظارتی بیرونی چنانچه با نظارت و کنترل درونی همراه نشوند، نمی‌توانند در راه جلوگیری از فساد و انحراف توفیق زیادی به دست آورند.

۳-۳- نظارت بر حکومت

نظارت مردم بر حکومت، یکی از اصول اساسی مردم‌سالاری است و نظارت مردم بر حکومت، تنها در صورتی ممکن است که حکومت قدرت خود و مشروعیت آن را ناشی از اراده و رای مردم بداند. نظارت بر چگونگی اعمال قدرت از سوی دولتمردان در اندیشه سیاسی امام جایگاه مهمی را به خود اختصاص داده است که امام از دو جنبه آن را مورد تأکید قرار داده است: جنبه درونی و جنبه برونی.

از جنبه درونی امام معتقد است که قدرت چنان که به دست اشخاص غیرمهدب برسد، خطر دارد. قدرت خود یک کمال است. خدای تبارک و تعالی قادر است؛ لکن اگر چنانچه قدرت به دست اشخاص فاسد برسد، همین کمال را به فساد می‌کشاند. دنیا امروز گرفتار این است که قدرت در دست اشخاصی است که از انسانیت بهره‌ای ندارند.

علاوه بر نظارت درونی، اهرم مهم دیگر نظارت بر دولت از دیدگاه امام، نظارت بیرونی است. این نظارت باید از سوی مردم اعمال شود تا مانع انحراف دولت از مسیر اسلامی و انسانی شود. این دیدگاه نشأت گرفته از اعتقاد اساسی امام در مورد نقش اراده ملی در مشروعیت‌دهی به قدرت سیاسی است که همین اراده ملی با نظارت خود باید مانع از تباهی و فساد سیاسی شود. یکی از عوامل تباهی و فساد سیاسی، عدم نظارت مردم بر عملکرد دولت است:

ملت اگر نظارت نکنند در امور دولت و مجلس، همه چیز، اگر کنار بروند و بسپارند به دست اینها و بروند مشغول کارهایشان شوند، ممکن است یک وقت به تباهی بکشد. ملت باید ناظر باشد به اموری که در دولت می‌گذرد.

این نظارت بر عملکرد همه دستگاه‌ها، اعم از اجرایی و قانون‌گذاری و قضایی و همراه با نقد آن باشد. امام این نظارت را حتی حق فرد فرد اعضای جامعه اسلامی می‌داند. که روسای جامعه باید در قبال آن پاسخ‌گو باشند:

هر فردی از افراد ملت حق دارد که مستقیماً در برابر سایرین، زمامداران مسلمین را استیضاح کند و او باید جواب قانع‌کننده دهد. در غیر این صورت اگر بر خلاف وظایف اسلامی خود عمل کرده باشد، خود به خود از مقام زمامداری معزول است.

در اهمیت نظارت مردم به حدی است که امام معتقدند که زمامدار خطا کار، اگر جواب قانع کننده درباره خطای خود نداشته باشد، خود به خود معزول است.

۳-۴- حق برکناری حکومت

در اندیشه سیاسی امام، برکناری حکومت اسلامی نه تنها جایز نیست، بلکه حفظ نظام اسلامی از اوجب واجبات است، ولی با وجود این از نظر امام حکومتی که به مردم ظلم کرده و از عدالت خارج شود، دیگر اساساً اسلامی نیست. به نظر امام، اسلام اجازه دیکتاتوری نمی دهد و خداوند به ما حق نداده که چیزی را به ملتیمان تحمیل کنیم.

امام معتقدند که حکومت اسلامی متکی و مبتنی بر آرای ملت است و اگر زمانی بر خلاف آرای ملت عمل کند، ملت می تواند آن را ساقط کند:

حکومت اسلامی حکومت ملی است، حکومت مستند به قانون الهی و با آرای ملت است، این طور نیست که با قلدری آمده باشد که بخواهد حفظ بکند خودش را با آرای ملت و می آید و ملت او را حفظ می کند و هر روز هم که خلاف رای ملت عمل کند، قهراً ساقط است و ملت ایران هم او را کنار می زند.

تأکید امام بر رای ملت و ساقط شدن دولت در صورت زیر پا گذاشتن رای ملت، نشان می دهد که امام به طور مستقل، به نقش مشروعیت دهنده اراده ملی اعتقاد دارند. از نظر امام علاوه بر اینکه حکومت اسلامی باید عدالت را اجرا کند، جامعه اسلامی هم جامعه ای است که اساساً ظلم را تحمل نمی کند و در مقابل کسانی که درصدد تحمیل خواسته های ناحق بر مردم باشند می ایستند:

حکومت اسلامی حکومت قانون است. اگر شخص اول مملکت ما در حکومت اسلامی یک خلاف بکند، اسلام او را عزلش کرده است... او دیگر قابلیت برای حکومت ندارد.

مشروعیت، یعنی توجیه عقلی و یا عقلانی اعمال سلطه و اطاعت. بنابراین، قانونی بودن حکمرانی موجب بی نیازی حکومت از این بحث نمی شود و حکومت قانونی نیز باید این مشروعیت را برای خود اثبات کند. از این رو، مشروعیت به معنای قانونی بودن یا طبق قانون بودن، موضوعی خارج از بحث ماست، زیرا بر فرض اثبات قانونی بودن نیز باید اثبات گردد که آیا آن قانون مشروعیت دارد یا ندارد. چنان که پذیرش به معنای پذیرش همگانی و مقبولیت مردمی و یا مورد رضایت مردم بودن نیز مورد بحث ما نیست، زیرا مشروعیت بخشی

رضایت عمومی به حکومت نیز باید اثبات گردد و اصولاً مفهوم مشروعیت بر مفهومی متمایز از مقبولیت است و مترادف یا جزئی از آن به حساب نمی‌آید.

بنابراین، مشروعیت، در این بحث به معنای حق داشتن و مجاز بودن است، اینکه دولت و حکومت با چه مجوزی حق حاکمیت و حکومت دارد و این حق از کجا و توسط چه کسی به او داده شده است. از این رو، مشروعیت در این دیدگاه شامل مشروعیت قانون و حقوق نیز خواهد بود.

دلیل عقلی برای اثبات مشروعیت حکومت را با مقدمات زیر اقامه می‌کنیم:

الف. تشکیل حکومت برای تأمین نیازمندی‌های اجتماعی و جلوگیری از هرج و مرج، فساد و اختلال نظام ضروری است.

ب. اسلام در همه زمینه‌های عبادی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، حقوقی، جزایی، دفاعی، تربیتی، خانوادگی و سایر ابعاد حیات آدمی دارای احکام و قوانین مترقی است.

ج. این احکام و قوانین نیز پایدار و ابدی بوده و هرگز منسوخ نمی‌شوند، زیرا دین خاتم، کامل، جاوید و جهانی باید برای برآوردن نیازهای هر عصر و زمان مردم، احکام و قوانین فرا زمانی داشته باشد.

د. تحقق بخشیدن و پیاده کردن احکام و قوانین اسلام بدون تشکیل حکومت میسر نیست، زیرا احکام مربوط به جهاد و دفاع و نیز قوانین اقتصادی، مالی، بین‌المللی و سایر قوانین الهی اسلامی بدون برپا داشتن حکومت دینی و داشتن تشکیلات اداری و اجرایی قابل اجرا نیستند.

هـ. رئیس دستگاه حکومتی و مدیر اجرایی جامعه اسلامی باید فردی متخصص در مسائل دینی و اسلامی و نیز در اجرای قوانین الهی و انطباق قوانین کلی بر جزئیات دارای شجاعت، عصمت و صیانت نفس باشد.

و. چنانچه پیدا کردن چنین مدیر و رئیس دستگاه حکومتی در حد آرمانی (معصوم) میسر و ممکن نباشد، از نظر عقلایی باید به نزدیک‌ترین فرد به معصوم (علیه‌السلام) رجوع کرد، و چنین فردی جز فقیه واجد شرایط [یعنی فقیه دارای آگاهی لازم نسبت به قوانین الهی، برخوردار از ملکه عدالت و تقوی و توان مدیریت جامعه] نخواهد بود. در غیر این صورت، ترجیح مرجوح بر راجح و غیراصح بر اصلح لازم خواهد آمد که این خلاف حکمت و نقض غرض است.

بنابراین، شارع اسلام، نزدیک‌ترین فرد به معصوم (علیه‌السلام) را برای تصدی منصب زعامت و حکومت دینی - اسلامی برای اجرای قوانین اسلام منصوب - به نصب عام - نموده است؛ یعنی ما از راه عقل کشف می‌کنیم که چنین وظیفه و اذنی از طرف خدای متعال و به توسط اولیای خاص او به فقیه واجد شرایط داده شده است.

۳-۵- نظارت در جامعه اسلامی

نظارت و مراقبت در اخلاق و عرفان، از شرایط لازم سیر و سلوک معنوی است. در فقه و حقوق، ضامن تحقق عدالت و تأمین حقوق مردم و در سیاست و مدیریت، شرط سلامت اجتماع و موفقیت در مدیریت جامعه است. تأکید بر نظارت و مراقبت در حوزه زندگی فردی و مهم‌تر از آن حوزه زندگی اجتماعی حکایت از جایگاه مهم آن در فرهنگ اسلامی و تأثیر فراوانش در جلوگیری از طغیان انسان و تجاوز به حقوق خود و دیگران دارد.

نظارت در جامعه اسلامی برخاسته از مسئولیت آحاد جامعه در قبال یکدیگر است. وظیفه همگانی امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت و خیرخواهی در حق یکدیگر، نوعی نظارت و مراقبت است که سلامت جامعه را تضمین می‌کند. در اهمیت این فریضه بزرگ همین بس که ملاک برتری امت اسلامی بر امت‌های دیگر است؛ «کنتم خیرامه اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر»، چنانکه ترک آن از عوامل سقوط و اضمحلال برخی از امت‌های پیشین است.

هر چند در دنیای امروز که بر محور «انسان» و «آزادی» او بنا شده، دعوت دیگران به نیکی‌ها و باز داشتن او از زشتی‌ها دخالت در امور دیگران و محدود کردن آزادی آنها تلقی می‌شود!

۳-۶- نظارت در جمهوری اسلامی

یکی از ویژگی‌های نظام جمهوری اسلامی ایران آن است که با الهام از فرهنگ غنی اسلام، دولت مردان علاوه بر آنکه تحت مراقبت و نظارت نهادهای مختلف نظارتی و نهادهای مدنی و عموم مردم‌اند، باید دارای ویژگی‌های اخلاقی بازدارنده از فساد و انحراف باشند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ضمن بهره‌گیری از تجارب بشری در امر نظارت بر دولت مردان، مانند تفکیک قوا و نظارت آنان بر یکدیگر، به رسمیت شناختن فعالیت احزاب و

گروه‌ها و جمعیت‌ها، مطبوعات و رسانه‌های گروهی، عدالت را شرط لازم در بسیاری از دولت‌مردان عالی‌رتبه نظام می‌داند.

گرچه در مقام عمل برخی از دولت‌مردان در سطوح مختلف در برابر وسوسه قدرت و ثروت، عنان از کف داده و با سوءاستفاده از خला‌های نظارتی به حقوق دیگران تجاوز کردند. اما تأکید هر چه بیشتر بر مقوله نظارت بر صاحبان قدرت و ثروت در بخش دولتی و خصوصی و نهادینه کردن آن، همچنین دقت در واگذاری مدیریت‌ها به افراد وارسته و ترویج فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر در جای جای مملکت، می‌تواند فساد و انحراف را در جامعه به حداقل برساند و فرصت تعدی و تجاوز به حقوق دیگران را سلب نماید. (رنجبر، مقصود،

(۱۳۸۴)



نمونه سؤال‌های چهارگزینه‌ای

- ۱- برترین مرتبه امر به معروف و نهی از منکر کدام یک از گزینه‌های زیر می‌باشد؟
 الف) نظارت بر کار ملت
 ب) تأکید بر امر و نهی حاکمان
 ج) نظارت مردم توسط خود
 د) نظارت بر ثروتمندان جامعه
- ۲- جمله "کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة" بر کدام یک از موارد زیر تأکید می‌کند؟
 الف) مسئولیت‌پذیری
 ب) ایفای تکلیف
 ج) رسیدگی به امور مستضعفان
 د) نظارت و مراقبت
- ۳- قیام امام حسین (ع) نمونه بارزی از کدام یک از موارد زیر می‌باشد؟
 الف) تلاش و مجاهدت در راه احیای اسلام
 ب) مبارزه با ظلم و ستم و احقاق حق مظلومان
 ج) ترویج جهاد و شهادت در بین مردم
 د) الگویی عبرت آموز برای آیندگان تاریخ
- ۴- در نظام سیاسی اسلام مهمترین عرصه نظارت، نظارت بر چیست؟
 الف) مردم
 ب) دولتمردان
 ج) ثروتمندان
 د) ظالمان
- ۵- «وظیفه همگانی امر به معروف و نهی از منکر، نصیحت و خیرخواهی در حق یکدیگر» از ویژگی‌های کدامیک از گزینه‌های زیر می‌باشد؟
 الف) مسئولیت‌پذیری
 ب) نظارت و مراقبت
 ج) امنیت اجتماعی
 د) قانون‌گرایی

بخش چهارم :

مشروعیت نظام سیاسی و مردم

هدف کلی

آشنایی فراگیران با مشروعیت سیاسی، انواع آن و نقش مردم در مشروعیت سیاسی

اهداف رفتاری

پس از مطالعه این بخش، فراگیران قادر خواهند بود:

- ۱) مشروعیت سیاسی را تعریف نمایند.
- ۲) انواع مشروعیت سیاسی را نام برده و توضیح دهند.
- ۳) مردم سالاری و نقش آن در مشروعیت نظام سیاسی را تحلیل کنند.
- ۴) حکومت اسلامی را با دموکراسی مقایسه نمایند.
- ۵) حکومت اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره) را توضیح دهند.
- ۶) جایگاه مشروعیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را تشریح کنند.

۴-۱- تعریف مشروعیت سیاسی

مشروعیت یکی از مفاهیم اساسی علم سیاست می‌باشد که درک و فهم آن نیازمند دقت وافر است. زیرا تمامی اجزاء نظام سیاسی از آن الهام می‌پذیرند. در واقع، مشروعیت ماهیت ادعای حاکم نسبت به قدرت تلقی می‌شود. سلطه و قدرت سیاسی بر مبنای نظری خاصی استوار است که اگر آن مبنای در نظر گرفته نشود، قدرت سیاسی با عدم مشروعیت سیاسی روبرو می‌شود. هر واحد سیاسی از اینکه دچار عدم مشروعیت شود بسیار نگران خواهد شد. زیرا عدم مشروعیت سیاسی آسیب‌های سیاسی زیادی از قبیل: خویشاوندگرایی، گروه‌گرایی، دخالت نظامیان در امور سیاسی (کودتا)، عدم رعایت قانون از سوی حکام، فساد و ارتشاء، نفوذ و... را در پی خواهد داشت. از این‌رو نظام مشروع، نظامی سالم است. حکومت‌های مشروع کلاً ملایم‌تر و آزادمنش‌تر هستند. رضایت عمومی که به این نوع حکومت‌ها ابراز می‌شود چون منطبق با ایمان مشترک و عمومی است، حکومت را از رجوع به اعمال زور معاف می‌سازد. بالعکس حکومت‌های نامشروع که علیه معتقدات و ایمان عمومی قیام می‌کنند، ناچار از شدت عمل هستند. بنابراین، هرگونه اقدامی علیه حکومت به جای اینکه مذموم شمرده شود، مورد تحسین قرار می‌گیرد. مردم حکومت را از آن خود نمی‌دانند و خود را از حکومت جدا و بیگانه تلقی می‌کنند. مردم دیگر خود را موظف به اطاعت از آن نمی‌بینند و در نتیجه حکومت برای اجرای احکام خویش باید به زور تکیه کند. بر این اساس، حکومت بیشتر به زور و اجبار فیزیکی تکیه می‌کند و به این ترتیب بیگانگی میان مردم و حاکمان افزایش می‌یابد، تا جایی که حکومت با ضربه‌ای کوچک از هم پاشیده می‌شود.

۴-۲- انواع مشروعیت سیاسی

مشروعیت سیاسی به نوبه خود در انواع گوناگونی رده‌بندی می‌شود. اما معمول‌ترین نوع تقسیم‌بندی به نظر ماکس وبر برمی‌گردد. او مشروعیت یا حقانیت را به سه دسته اصلی تقسیم می‌کند و سپس مبنای حقانیت‌های سیاسی را بر می‌شمارد.

هر گاه حکم بر مبنای برخی سنت‌ها صورت گیرد و مردم نیز به موجب همان سنت‌ها از حکومت فرمانبرداری کنند. در آن صورت مشروعیت نظام سیاسی سنتی است. اگر پادشاهی حکومت می‌کند به این دلیل است که نیاکان او نیز همیشه حکومت کرده‌اند یا مدعی شده‌اند که خدایان او را برای حکومت برگزیده‌اند و یا اینکه شورای قبیله از طریق مراسم سنتی او را

به حاکمیت انتخاب کرده است، در این گونه جوامع، رهبران سنتی اندیشناکی زیادی ندارند. زیرا فرمانروایان براساس سنن و رسوم به پادشاهی رسیده‌اند. هیچ یک از افراد جامعه حق اعتراض نسبت به حکمرانی آنان نمی‌تواند داشته باشد. اما این بدان معنی نیست که چنین حکمرانانی از هرگونه اعتراضی مصون هستند. کشورهای بیگانه تنها دشمنان جوامع سنتی نیستند، بلکه مبارزه و مخالفت در بطن چنین جوامعی وجود دارد. اگر چه ممکن است به شکل زیرزمینی و نهانی باشد. گاهی مشروعیت سیاسی جوامع سنتی با بحران روبرو می‌شود. منبع و منشأ بحران از دو دسته عوامل نشأت می‌گیرد. دسته اول عوامل برون‌جامعه‌ای هستند. فرهنگ و تمدن بیگانه اساس و بنیان مشروعیت سیاسی را به چالش می‌کشاند و عده‌ای از اندیشمندان جوامع سنتی را با خود همراه می‌سازد. دسته دوم عوامل درون‌جامعه‌ای هستند. هرگاه حکمرانان قدرتش را خیلی فراتر از سنت گسترش دهند ممکن است مشروعیت سنتی خویش را از دست بدهند. در این وضعیت، ممکن است برای حفظ جامعه سنتی حکمران متخلف سرنگون شود. یا آنکه نظام سنتی دچار دگرگونی اساسی شود و نظام سیاسی نوینی پدید آید.

حال اگر رابطه حکم و اطاعت، رابطه‌ای عاطفی و مبتنی بر ارادت شخصی باشد، در این حالت مشروعیت نظام سیاسی مبتنی بر فرد یا کرامت شخصی است. چنین حکمرانانی سنت را نادیده می‌گیرند. رهبران فرهمند نخست زندگی روحی فرد را دچار دگرگونی می‌سازند و سپس در نهادهای اجتماعی تحول ایجاد می‌کنند. فرهمندی نیرویی است غیرعقلانی که در زندگی اجتماعی پدید می‌آید و همانند نیروهای حاکم در آن حوزه پیش‌بینی ناپذیر است. در چنین نظامی، اگر رهبر فرهمند مطابق با اعتبار خویش عمل نکند، مشروعیت خویش را از دست می‌دهد. در این حالت ممکن است رقیب فرهمند دیگر با تکیه بر سنت جانشین وی شود. در یک نگاه اجمالی، نظام‌های سنتی یا فرهمند بر پایه سنن یا ویژگی‌های خاص رهبر شکل گرفته‌اند. در این گونه جوامع، اراده مردم جایگاهی ندارد. مردم در حکم رعایا یا بندگان هستند. تبعیت بی‌چون و چرا اولین و مهمترین وظیفه یک فرد در برابر حاکم می‌باشد.

سومین و آخرین نوع مشروعیت، مشروعیت خردوند - قانونی است. وقتی حکم و اطاعت بر حسب قوانین و هنجارهای عینی صورت بگیرد، چنین سیاست و سلطه‌ای بوروکراتیک، قانونی و مبتنی بر کنش عقلانی است. قانون، شیوه انتخاب مشروع روسای جمهور یا صدراعظم‌ها را معین می‌کند. چنین نظامی خودکامگی را می‌زداید. زیرا هر کنش و عملی بر اساس دلیل روشن و کافی انجام می‌پذیرد. نه تنها پادشاهان، بلکه رهبران احزاب، صدراعظم‌ها

و هر شخصی خود را نیازمند به معیارهای خردوند - قانونی می‌داند. از این رو هر رژیمی که اصولش را اعلام کند مورد داوری مردم خود قرار می‌گیرد. زیرا مشروعیت چنین نظامی برگرفته از اراده مردم می‌باشد. قدرت از آن مردم است و حاکم نماینده مردم می‌باشد. حاکمان بر اساس صلاحیت و شایستگی انتخاب می‌شوند. آنها باید براساس قانون عمل کنند. از این رو، هر گاه فرمانروایان موازین قانونی را در نظر نگیرند مشروعیت خود را از دست می‌دهند.

۴-۳- مردم‌سالاری و نقش آن در مشروعیت نظام سیاسی

بحث مشروعیت سیاسی دولت اسلامی از مباحث مناقشه‌برانگیز میان فرقه‌های اسلامی در گذشته و حال است. مسلمانان در این مورد که خداوند منبع نهایی و ذاتی مشروعیت سیاسی دینی است اختلافی ندارند ولی اصل اختلاف از اینجا شکل می‌گیرد که آیا خداوند حق حاکمیت بر مردم را به فرد یا صنف خاصی داده و یا این حق را در چارچوب اهداف دین و احکام شرع به همه امت اسلامی تفویض کرده است. از لابلای این سوال دو مبنای مشروعیت سیاسی به وجود می‌آید؛ **مشروعیت الهی بلاواسطه و مشروعیت الهی - مردمی**. در دیدگاه علمای شیعه مبنای مشروعیت از طریق نص بیان شده و مخالفت با آن حرام می‌باشد؛ ولی در عصر کنونی هم به دلیل غایب بودن امام (ع) و هم به دلیل تحولات عمیق در اندیشه و تجربه سیاسی که موجب ایجاد نقش تعیین‌کننده‌ای برای مردم در بر پایی و استمرار حکومت شده، علمای شیعه به دنبال راهی برای نسبت دادن بخشی از مشروعیت حکومت به مردم برآمده و نظریه‌های مبتنی بر مشروعیت الهی - مردمی ارائه دادند. شهید مطهری در این رابطه مشروعیت حکومت اسلامی را دو سویه می‌داند اول از طرف خدا و بعد تکمیل آن با تایید و انتخاب مردم. به طور کلی در این رابطه مردم‌سالاری توانست به عنوان الگوی مناسبی جلب نظر کند و مردم‌سالاری تنها شکل حکومتی است که می‌تواند هم در جوامع دینی و هم در جوامع غیر دینی بحران مشروعیت را حل کند. به جرات می‌توان گفت بهترین و ارزشمندترین ارمغان مردم‌سالاری به نظام‌های سیاسی اعطای مشروعیت بوده است.

اسلام دین پویایی است و براساس این پویایی هیچ شکل خاصی از حکومت برای همه زمان‌ها و مکان‌ها تجویز نمی‌کند، بلکه با رعایت اصول اسلامی باید خود را با حوادث و مقتضیات زمان تطبیق دهیم تا از قافله عقب نمانیم چنانچه امیرالمومنین علی (ع) می‌فرمایند: (همانا خداوند واجباتی بر شما الزام کرده که نباید آنها را از دست دهید و حدودی را بر شما

تعیین کرده که نباید از آن سرپیچی کنید و از چیزهایی شما را بازداشته که نباید انجام دهید و در مواردی هم سکوت کرده و حکم الزامی را بر شما معین نکرده است که از روی فراموشی نیست بلکه می‌خواسته زندگی را بر شما آسان سازد بنابراین شما خود را به زحمت نیندازید و به دنبال مسئولیتی که خداوند نگفته نروید).

مردم‌سالاری به عنوان یک شکل حکومتی می‌تواند در درون حکومت اسلامی بومی‌سازی شود و هیچ ناسازگاری با آن نداشته باشد و فقه سیاسی شیعه با ظرفیت بالای خود استعداد زیادی برای جذب این نظریه دارد هر چند مردم‌سالاری در چارچوب نظام جوامع غربی شکل گرفته و بالیده است اما قضاوت در مورد آن بایستی مستقل از قضاوت ما در ابعاد دیگر نهادها و رفتارهای غربیان شکل گیرد. اینکه این نظام در سرزمین ما شکل نگرفته پس از ما نیست و با بیگانه است و برای همیشه باید کنار بگذاریم فکری اشتباه خواهد بود. (کریمی، محمود، ۱۳۸۸)

۴-۴- منبع مشروعیت در حکومت اسلامی

امام(ره) نظریه سیاسی خویش را در چارچوب حکومت اسلامی بیان می‌کنند. از نظر ایشان حکومت پدیده‌ای الهی است که با بکار بستن آن سعادت فرزندان خود را در دنیا و آخرت به بالاترین وجه تأمین می‌کند.

امام تمامی اجزای نظام سیاسی را تابع اراده خداوندی می‌داند. «حکومت اسلام حکومت قانون است. در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر به خداست و قانون و فرمان و حکم خدا است. قانون اسلام یا فرمان خدا بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام دارد. همه افراد از رسول اکرم (ص) گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد تا ابد تابع قانون هستند».

در جهان‌بینی اسلامی، جهان هستی پدیده‌ای که از مبدئی مدبر، عالم، حکیم و قادر مطلق سرچشمه می‌گیرد که اراده‌اش بر تمامی روابط و عوامل مادی و طبیعی حکمفرما است و هرگز موجودی را توان خارج بودن از تحت سرپرستی و ولایت الهی نیست. که این ولایت خداوند در اصل تکوین و آفرینش را ولایت تکوینی می‌گویند. از سوی دیگر انسان هم جزئی از این جهان هستی است و طبعاً از این قانون کلی و ولایت الهی مستثنی نیست ولی از آنجا که انسان موجودی است آزاد و مسئول که با اختیار خویش حرکت تکاملی خود را سیر می‌نماید لذا با آزادی و انتخاب این سرپرستی و ولایت را می‌پذیرد و خود را ملزم به ولایت و قانون خدا

می‌داند. مفهوم این نوع ولایت این است که تشریح و قانون‌گذاری در اجتماع انسانی به خداوند تعلق دارد.

قرآن مجید نه تنها بر ولایت تکوینی و تشریحی خداوند تأکید می‌کند، بلکه اساساً این حق را منحصر به خدا می‌داند و صریحاً اعلام می‌کند که احدی غیر از خدا دارای چنین حقی نیست: «بگو آیا غیر خدا ولی خود قرار دهم؟ خدایی که پدید آورنده آسمان و زمین است.» (سوره انعام آیه ۱۴) همچنین خداوند در سوره شوری آیه دهم می‌فرماید: «آیا غیر از خدا برای خود سرپرستانی قرار دادند و حال آنکه تنها او ولی و سرپرست است و هم اوست که مردگان را زنده می‌کند و بر هر چیزی قادر و تواناست.»

از نظر امام، اراده خداوندی بر هر چیزی حاکم است. بنابراین همه افراد جامعه از پیامبر گرفته تا عامه مردم همگی فرمانبردار قانون اسلام هستند و امام می‌فرماید: «آنجا هم که اختیارات محدودی به رسول اکرم (ص) و ولایت داده شده از طرف خداوند است. حضرت رسول اکرم (ص) هر وقت مطلبی را بیان یا حکمی را ابلاغ کرده‌اند به پیروی از قانون الهی بوده است» امام تصریح می‌کنند: «رای اشخاص حتی رای رسول اکرم (ص) در حکومت و قانون الهی هیچ‌گونه دخالتی ندارد. همه تابع اراده الهی هستند». حاکم جامعه اسلامی بر طبق موازین و قوانین الهی قدم می‌نهد. از این جهت هیچ تفاوتی بین فرمانروا و فرمانبردار وجود ندارد. هر یک از آنها گامی خلاف معیارهای قانونی بردارند با مجازات روبرو می‌شوند. امام حکومت را به منزله امانت نزد ولی فقیه می‌داند که در صورت تخطی از مقام خویش معزول است: «اگر فقیهی برخلاف موازین اسلام کاری انجام دهد - نعوذ بالله - فسقی مرتکب شد خود به خود از حکومت منعزل است، زیرا از امانتداری ساقط شده است.»

بنابراین ملاک مشروعیت اراده خداوندی است. زیرا اراده خداوند عادل و مشروع بالذات است. در غیر این صورت نمی‌تواند منبع و معیار مشروعیت باشد. از این رو، هر اراده دیگری چه اراده انسان و چه غیر انسان نمی‌تواند ملاک مشروعیت باشد. زیرا بالذات از عدل و شایستگی برخوردار نیست و تنها در صورتی قابل اتصاف به عدل و شایستگی و مشروعیت است که تابع اراده خداوند باشد و در صورت عدم تبعیت از اراده خداوند نامشروع و ظالم خواهند بود. از نظر امام، نظام سیاسی نامشروع حاکمیت طاغوت است. هر نظام سیاسی نامشروع حاکمیت طاغوت است. هر نظام سیاسی غیر اسلامی، نظامی شرک‌آمیز است - چون حاکمش طاغوت است.

سوال دیگر این است که نقش و جایگاه مردم در نظریه امام چیست؟ اراده مردم منبع مشروعیت سیاسی در حکومت‌های دمکراتیک است. آیا اراده مردم در حکومت اسلامی چنین نقشی را ایفا می‌کند؟ از نظر امام تنها منبع مشروعیت حکومت اسلامی قانون الهی یا اراده خداوند است. بدین جهت اراده مردم به هیچ وجه منبع مشروعیت نظام سیاسی اسلام نیست. امام همواره بر نقش مردم در امور مختلف تأکید داشتند و هیچگاه بر آن نبودند که اراده مردم را نادیده بگیرند. نقشی که امام برای مردم در نظر گرفتند نقشی ایجادکننده و پشتیبان می‌باشد. امام می‌فرماید: «از حقوق اولیه هر ملتی است که باید سرنوشت و تعیین شکل و نوع حکومت خود را در دست داشته باشند». علاوه بر آن که تعیین نوع و شکل حکومت در چارچوب موازین اسلامی بر عهده مردم است بلکه هر نظام سیاسی مشروع تنها با پشتیبانی مردم می‌تواند به حیات خود ادامه دهد. امام در این زمینه می‌فرماید: «اگر مردم پشتیبان یک حکومتی باشند. این حکومت سقوط ندارد، اگر یک ملت پشتیبان یک رژیم باشد، این رژیم از بین نخواهد رفت.»

۴-۱- تفاوت حکومت اسلامی با حکومت استبدادی

حکومت استبدادی به واسطه اعمال زور جامعه را اداره می‌کند. منبع مشروعیت آن برخاسته از اراده مردم نیست. حاکم خود را در برابر هیچ چیز مسؤول نمی‌داند. کسی نمی‌تواند به اعمال حاکم اعتراض کند. زیرا او خود را فراتر از هر نوع قانون در جامعه قلمداد می‌کند. این خصوصیت وجه ممیزه حکومت دیکتاتوری با حکومت دمکراتیک است. همچنین حکومت خودکامه با حکومت اسلامی تفاوتی بنیادین دارد. منبع مشروعیت حکومت اسلامی قوانین الهی با اراده خداوند است. از این جهت فرمانروا نمی‌تواند به میل و اراده خود کاری انجام دهد. امام می‌فرماید: «حکومت اسلامی استبدادی نیست که رئیس دولت مستبد و خود رای باشد. مال و جان مردم را به بازی بگیرد و در آن به دلخواه دخل و تصرف کند. هر کس را خواست انعام کند و بر هر که خواست تیول بدهد و اموال و املاک ملت را به این و آن ببخشد. رسول اکرم(ص) و حضرت امیر المومنین(ع) و سایر خلفا هم چنین اختیاری نداشتند» بنابر این، حاکم اسلامی باید بر اساس قوانین اسلامی، کشور را اداره کند. اگر رهبر جامعه اسلامی از قوانین الهی تخطی کند، مشروعیت خود را از دست می‌دهد. از طرف دیگر حکومت اسلامی اراده مردم را در بسیاری از امور به همراه دارد. در نتیجه، اراده مردم منبع قدرت و اراده خداوند منبع مشروعیت در حکومت اسلامی است. در حالی که حکومت

استبدادی نه در زمینه قدرت به نیروی اراده متکی است و نه در مشروعیت به اراده خداوندی متکی است.

۴-۲- تفاوت حکومت اسلامی با دموکراسی

دموکراسی نوعی حکومت است که منبع مشروعیت آن اراده مردم است. در این نوع حکومت حکم و اطاعت برحسب قوانین و هنجارهای عینی صورت می‌گیرد. حاکمیت از آن مردم هست و فرمانروایان تابع قانون هستند. مبنای این حکومت‌ها بر این است که براساس خواست شکل گرفته‌اند و زمامداران آنها موظفند متناسب با آرای موجود و نظر اکثریت مردم، به خوبی جامعه را اداره نمایند و رضایت کامل عموم مردم را فراهم نمایند. امام در نظراتشان تصریح می‌کنند که حکومت اسلامی با دموکراسی تفاوت بنیادین دارد: «حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه، بلکه مشروطه است. البته نه مشروطه به معنی متعارف فعلی آن که تصویب قوانین، تابع آرای اشخاص و اکثریت باشد. مشروطه از این جهت که حکومت‌کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم (ص) معین گشته. مجموعه شرط همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت شود از این جهت حکومت اسلامی، حکومت قانون الهی بر مردم است».

اراده مردم از طریق سیستم نمایندگی در دموکراسی جاری می‌شود. نمایندگان به نمایندگان اکثریت مردم قوانین جدیدی را پدید می‌آورند. امام در نقد دموکراسی می‌فرمایند: «در صورتی که در حکومت‌های جمهوری و مشروطه سلطنتی، اکثریت کسانی که خود را نماینده اکثریت مردم معرفی می‌نمایند هر چه خواستند به نام قانون تصویب کردند، پس بر همه مردم تحمیل می‌کنند». در حالی که ملاک مشروعیت حکومت در زمینه تقنین، اجرا یا قضا تنها اراده خداوند است و هیچ چیز دیگر اگر چه اراده همه انسان‌ها باشد نمی‌تواند ملاک مشروعیت حکومت باشد.

سوال مهمی که در این بحث مطرح می‌شود آن است که اگر اراده مردم با اراده خداوندی در تعارض قرار گیرد تکلیف کارگزاران حکومت اسلامی چیست. آیا به پیروی از مرام و مذهب جهانی اراده مردم را به اجرا در آوریم؟ امام پاسخ کاملاً روشنی ارائه می‌دهند: «اصولاً آنچه باید در نظر گرفته شود خداست نه مردم، اگر صد میلیون آدم، اگر تمام مردم دنیا یک طرف بودند و شما [شورای نگهبان] دیدید که همه آنان حرفی می‌زنند که برخلاف اصول قرآن است بایستید و حرف خدا را بزنید، ولو اینکه تمام بر شما بشورند، انبیاء همین طور عمل

کردند، مثلاً موسی در مقابل فرعون مگر غیر از این کرد؟ مگر موافقی داشت؟». این سخن به این معنی است که مردم در یک نظام مکتبی قوانین و هنجارهای معینی را از مبدأ هستی در اختیار دارند و در چار چوب آن اراده خود را جاری می‌کنند. این تفکر هیچ سنخیتی با استبداد ندارد. زیرا فرد مستبد براساس رای و اراده خود عمل می‌کند و می‌خواهد همه مردم بی چون و چرا از خواست و اراده او تبعیت کنند. لیکن حاکم اسلامی به مانند همه مردم در برابر قانون اسلام برابر است و هیچ گونه امتیاز یا برتری نسبت به دیگران ندارد.

می‌توان گفت که دموکراسی دچار بحران مشروعیت است و از منبعی که بتواند مشروعیت آن را تأمین کند برخوردار نیست. زیرا اراده مردم که زیر بنای حکومت دموکراسی است اگر چه به حکومت دموکراسی موجودیت می‌دهد و قدرت این حکومت را در صحنه اجرا تأمین می‌کند ولی از عهده تأمین مشروعیت برای دموکراسی بر نمی‌آید زیرا همان گونه که توضیح داده شد، اراده مردم خود نیازمند ملاکی است که مشروعیت آن را گواهی کند. زیرا عدل و شایستگی لازمه تفکیک‌ناپذیر اراده مردم است. امام معتقدند که خداوند قانون الهی را به انسان داده است تا بتواند به یاری موازین اسلامی نظام اجتماعی عادلانه‌ای را پدید آورد. تا بدین وسیله انسان در تمامی ابعاد، فردی فرهیخته و مهذب شود. اراده مردم در حکومت نقش ایجادکننده عدل و شایستگی است. اما اینکه نظام عادلانه چیست و چگونه به اجرا در می‌آید تنها با اراده خداوندی تحققش میسر خواهد بود. امام در این زمینه می‌فرمایند: «لکن اسلام به قانون نظر آلی دارد، یعنی آن را آلت و وسیله تحقق عدالت در جامعه می‌داند. وسیله اصلاح اعتقادی، اخلاقی و تهذیب انسان می‌داند. قانون برای اجرا و برقرار شدن نظم اجتماعی عادلانه به منظور پرورش انسان مهذب است»

امام الگوی نظام سیاسی نوینی را ارائه می‌دهد. مدل سیاسی که نمی‌توان به تقسیم بندی و بر منطبق دانست. هر چند مدل و بر در باب انواع مشروعیت می‌تواند راهنمای ما در تطبیق نظریه امام با سایر نظام‌ها باشد.

امام نظامی را طراحی می‌کند که در جهان معاصر منحصر به فرد است. نظریه ولایت فقیه بیانگر درک عمیق بنیانگذار جمهوری اسلامی از قوانین اسلام و فلسفه سیاسی معاصر می‌باشد. نظام سیاسی که اراده خداوندی و اراده مردم را به همراه دارد و اجرای درست و هوشمندانه چنین اندیشه‌ای سعادت دنیوی و اخروی انسان را به ارمغان می‌آورد. (سلیمان نژاد، عباس، ۱۳۷۹)

۴-۵- مشروعیت حکومت اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)

در مورد دیدگاه امام درباره مشروعیت هم دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد: برخی بر آنند که از نظر امام، مشروعیت حکومت اسلامی مشروعیت الهی مستقل از اراده عمومی است. دیدگاه دیگری هم وجود دارد که براساس آن از نظر امام مشروعیت حکومت اسلامی بر دو پایه شرعی و مردمی متکی است که تحت عنوان مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی از آن بحث می‌شود. اما در این مقال بر آنیم که نشان دهیم که صرف نظر از دیدگاه امام درباره مشروعیت الهی حکومت اسلامی، از نظر ایشان مردم به طور مستقل می‌توانند پایه‌های مشروعیت یک نظام سیاسی تلقی شوند. در این زمینه می‌توان مؤیدات مختلفی را از بیانات امام استخراج کرد. در اینجا پس از بررسی یکی از دیدگاه‌هایی که بر «مشروعیت الهی» حکومت اسلامی از دیدگاه امام تأکید می‌کند، به ارائه دیدگاه مورد نظر خواهیم پرداخت.

یکی از محققان در زمینه نظر امام درباره مشروعیت معتقد است:

با توجه به شواهدی که از نظر امام ذکر کردیم، چون نظریه حکومتی ایشان آن چنان که از آثار مختلف ایشان به دست می‌آید، صرف نظر از نامه آخر ایشان به رئیس مجلس بازرنگری قانون اساسی، نصب الهی ولی امر است، لذا رأی مردم زمینه مشروعیت را فراهم نمی‌کند. از دیدگاه فوق، امام مشروعیت را ناشی از مردم نمی‌داند، بلکه مقبولیت را ناشی از رای و نظر مردم می‌داند این دیدگاه نیز بر این فرض استوار است که تفکیک مشروعیت و مقبولیت از هم ممکن نیست و اصولاً این دو مقوله از دو جنس جداگانه است؛ در حالی که تفکیک این دو مقوله در عمل امکان‌پذیر نیست و امام هم در عین اینکه بر نسب الهی در مشروعیت‌دهی تأکید می‌کنند، بر نقش مستقل مردم در امر مشروعیت‌دهی به حکومت نیز تأکید دارند که اتفاقاً همان‌طور که بعداً خواهیم دید، نامه اواخر عمر ایشان به رئیس مجلس بازرنگری قانون اساسی، موید این مسئله است. شواهدی که می‌توان بر اساس آن از دیدگاه نقش مستقل مشروعیت‌دهی مردم به حکومت را مورد ارزیابی قرار داد، می‌تواند در محورهای زیر مورد بحث واقع شود که عبارت است از: تأکید امام بر عدم مشروعیت رژیم شاه به لحاظ عدم اتکای آن به مردم، تأکید امام بر نقش مشروعیت‌دهی مردم پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نامه حضرت امام به

مجلس خبرگان بازنگري قانون اساسی، تأکيدات امام بر ضرورت حفظ نظام، حق نظارت مردم بر حکومت اسلامی از دیدگاه امام که همگی این محورها، دیدگاه امام را در مورد نقش مردم در مشروعیت نظام اسلامی به صراحت مورد تأکید قرار می‌دهد.

برای درک دیدگاه امام درباره مشروعیت حکومت اسلامی و نسبت آن با دموکراسی، درک نوع نگاه ایشان به انسان و نیز ملاک اصلی در امر حکومت از نظر ایشان، اهمیت اساسی دارد. به نظر می‌رسد که امام دریافتی عرفانی از انسان دارد که در برداشت و اندیشه سیاسی ایشان تأثیر قاطعی گذاشته است. در عین حال امام به لحاظ فلسفی هم قائل به اختیار انسان و بالطبع حق و تکلیف انسان در تعیین سرنوشت خود از جمله سرنوشت سیاسی اش است.

در نظریات امام درباره حق مردم در تعیین سرنوشت خویش از یک سو و ضرورت وجود تاریخی نبوت به عنوان هدایت انسان به سر منزل مقصود از سوی دیگر، رابطه جدیدی میان دین و سیاست مطرح می‌شود. دین به روایت امام (ره) غایت «بودن» است. این دیدگاه از یک سو در تمایز روشن و تعارض بارز با آن دیدگاه دینی شناخته شده‌ای است که «هبوط» را نتیجه فطرت ناپاک انسانی می‌پندارد و دنیا را محل عذاب وی و از سوی دیگر، در تضاد با آن دیدگاه دینی است که به رغم قائل بودن به نیک سرشتی انسان، به ضرورت تقید انسان به سرنوشت از پیش تعیین شده‌ای باور دارد که در تمامی قلمروهای حیات انسان تجلی می‌یابد و درجه تقید به وضع موجود را ملاک ایمان فردی می‌شناسد.

اما در انسان‌شناسی عرفانی امام و کلام اراده‌گرای وی، دنیا ابزاری است در خدمت انسان و آخرت دلیل وجودی وی. از نظر ما، دنیا در تمام سطوح و لایه‌های آن مسبوق به کمال‌یابی انسان است؛ نه معطوف به غلبه بر وی. در این چارچوب فکری، دموکراسی دینی، آن صورت‌بندی از روابط انسان است که در خدمت تحقق کمال‌یابی عرفانی انسان قرار دارد و مصداقی از اراده انسانی است. در دموکراسی دینی، دموکراسی به معنی تحقق عینی حق تعیین سرنوشت این دنیای انسان‌ها و دین به معنی حضور حق در حیات فردی و جمعی است. رابطه دین و دموکراسی در دیدگاه امام خمینی بر نظریات ایشان در انسان‌شناسی و احکام مبتنی است. از سوی دیگر، امام خمینی ملاک اصلی و تعیین‌کننده در ارزیابی نظام سیاسی را محتوای حکومت می‌داند و از آنجا که محتوای حکومت اسلامی را قوانین اسلامی می‌داند، ذات آن را در ضدیت با استبداد می‌داند که جمهوریت در حوزه سیاسی از ضروریات‌های اولیه آن است.

از منظر امام مسئله مهم، محتوای حکومت است. به نظر امام این شکل حقوقی رژیم نیست که اهمیت دارد، بلکه محتوای آن مهم است. «طبیعتاً می‌توان یک جمهوری اسلامی را در نظر گرفت و آن به خاطر این است که فکر می‌کنیم، شناخت اصیل اسلام ما را به ترقی جامعه‌ای سرشار از استعدادها و تقوای انسانی و عدالت اجتماعی راهنمایی می‌کند». با این حال تفسیری که از جمهوری ارائه می‌دهد، همان مفهوم معمول از جمهوریت است.

جمهوری به همان معنایی است که همه جا جمهوری است؛ لکن این جمهوری بر یک قانون اساسی ای متکی است که قانون اسلام است یک حکومت جمهوری اسلامی. اما جمهوری اسلامی برای اینکه به رأی اکثریت مردم متکی است و اما اسلام، برای اینکه قانون اساسی‌اش عبارت است از قانون اسلام». بنابراین این طور نیست که تأکید بر محتوای حکومت ایشان را از اهمیت شکل آن غافل کرده باشد؛ البته امام حتی ضرورت تاسیس جمهوری و مشارکت مردم در امر سیاسی را براساس اصول شرعی مورد تأکید قرار می‌دادند. در واقع تأکید امام بر حضور و مشارکت مردم بر لزوم این امر از باب حکم حکومتی بود و ایشان نظریه خود را از این منظر مطرح کردند و میزان را رای مردم دانستند.

نقش حکم حکومتی آن است که مطابق مصلحت، حکمی را که در شرع نیامده ارائه می‌کند، لذا ایشان با حکم حکومتی خویش، به نوعی می‌خواست به رای مردم اعتبار بخشد و آنان را به سرنوشت خود حاکم سازد.

در اندیشه سیاسی امام خمینی، چه در دوران مبارزه با رژیم سلطنتی و چه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، «حق تعیین سرنوشت» اهمیتی کلیدی دارد. از نظر ایشان حق تعیین سرنوشت حقی شرعی و الهی است که خداوند به انسان عطا فرموده است: «حق شرعی، حق قانونی و حق بشری ما این است که سرنوشتمان دست خودمان باشد»

نظر امام، درباره حق انسان در تعیین سرنوشت خویش، در جای جای آثار ایشان مشهود است و اصلاً محل تردید و انکار ندارد. امام در هر وضعیتی به لوازم این عقیده خود پایبندند و خواست مردم را در تعیین سرنوشت خویش به اصل همیشگی و غیر قابل خدشه می‌داند.

۴-۵-۱- تأکید امام بر نقش مردم در حکومت اسلامی

رأی ملت و انکای حکومت بر آرای مردم، جوهر اندیشه سیاسی امام خمینی است:

"ما جمهوری اسلامی را اعلام کرده‌ایم و ملت با راهپیمایی‌های مکرر به آن رای داده‌اند. حکومتی است متکی به آرای ملت و مبتنی بر قواعد و موازین اسلامی".

این حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه، بلکه مشروطه است و شروط محدود کننده آن هم قوانین الهی و آرای مردمی است. امام در جایی دیگر، جمهوری اسلامی بعد از انقلاب را از لحاظ شکلی مشابه جمهوری‌های موجود معرفی می‌کند؛ با این تفاوت که در این جمهوری محتوای قوانین حاکم، اسلامی است:

اما جمهوری به همان معنا که همه جا جمهوری است؛ لکن این جمهوری بر یک قانون اساسی متکی است که قانون اسلام می‌باشد.

البته امام در قالب نگرش سنتی، به سازگاری اسلام و دموکراسی معتقدند؛ هر چند که زاویه دید ایشان فقهی است. امام هیچ وقت از ناسازگاری اسلام با اصول دموکراسی سخن نگفته و در عین حال همواره در مفاهیمی چون «جمهوریت»، «دموکراسی»، «مردم»، «حاکمیت ملت» و «حقوق ملت» تأکید می‌کردند. این امر بیانگر اعتقاد ایشان به نقش ملت در مشروعیت‌دهی به حکومت است.

۴-۵-۲- نامه امام به رئیس مجلس خبرگان بازننگری قانون اساسی

نامه حضرت امام به رئیس مجلس خبرگان بازننگری قانون اساسی، از حیث تأکید بر مشروعیت مردمی نظام اسلامی اهمیت بسیار دارد؛ نخست به این دلیل که نامه مزبور در اواخر عمر ایشان نگاشته شده است؛ دوم به این دلیل که این نامه را به مجلس خبرگان قانون اساسی مرقوم فرمودند که وظیفه اصلی آن اصلاح قانون اساسی بوده است. امام در این نامه به صراحت یادآور می‌شود:

اگر مردم به خبرگان رای دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند، وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را به عهده بگیرد، قهراً مورد قبول مردم است. در این صورت او ولی منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است.

در این نامه، امام نخست رهبر را با واسطه منتخب مردم می‌داند و مهم‌تر اینکه حکم ولی را در صورتی نافذ می‌داند که منتخب مردم باشد. علاوه بر این امام جملات فراوان دیگری مبنی بر مشروعیت‌یابی حکومت از مردم دارد که نشان‌دهنده مبنای مردمی مشروعیت حکومت است.

۴-۵-۳- حفظ نظام اسلامی و مبنای مردمی مشروعیت

این مسئله که امام مبنای مشروعیت قدرت سیاسی را مردم می‌داند، از راه‌های دیگری هم قابل مطالعه است. یکی از مهم‌ترین تأکیدهای امام که آن را اوجب واجبات می‌داند، حفظ نظام و حکومت اسلامی است:

مسئله حفظ نظام جمهوری اسلامی در این عصر و با این وصفی که در دنیا مشاهده می‌شود، از اهم واجبات عقل و شرع است که هیچ چیز با آن مزاحمت نمی‌کند. امام در راستای حفظ نظام اسلامی، یکی از مهم‌ترین و در واقع مؤثرترین عوامل را پشتیبانی مردم از نظام می‌داند. در این خصوص باید گفت که حتی اگر ما تفکیک مشروعیت از مقبولیت را هم قبول داشته باشیم که به لحاظ عینی ممکن نیست، در عمل مقبولیت مردمی برای حفظ نظام اسلامی ضرورت ندارد. در حقیقت، در عالم واقع مملکت داری، برای حفظ نظام اسلامی فرض ابتدای مشروعیت نظام بر اراده ملی، فرضی ضروری است. در این معنا مشروعیت سیاسی بیانگر پذیرش حکومت از سوی مردم است که پایداری نظام سیاسی اسلامی را تضمین می‌کند. (رنجبر، مقصود، ۱۳۸۴)

۴-۶- مشروعیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران مرکب از دو کلمه «جمهوری» و «اسلامی» است. کلمه «جمهوری» بیانگر شکل نظام است و کلمه «اسلامی» محتوای حکومت را بیان می‌کند، یعنی حکومتی که شکل آن را عامه مردم ایران انتخاب کرده‌اند و محتوای آن بر اساس مبانی عقیدتی و برنامه‌ها و طرح‌های کلی و هدف‌های اساسی اسلام است، با اصول و مقررات اسلامی اداره می‌شود و با محوریت اسلام حرکت می‌کند و بر اساس اهداف اسلامی جهت می‌گیرد. بر این اساس، حاکمیت در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران از دو منشأ و بنیاد «حاکمیت خدا بر جهان و انسان» و نیز «حاکمیت الهی انسان بر سرنوشت خویش» سرچشمه می‌گیرد. (سلیمان‌نژاد، عباس، ۱۳۷۹)

نمونه سؤال های چهار گزینه ای

- ۱- مبانی مشروعیت سیاسی کدامیک از گزینه های زیر می باشد؟
الف) مشروعیت الهی با واسطه و مشروعیت (ب) مشروعیت الهی بلاواسطه و مشروعیت الهی مردمی - دینی
ج) مشروعیت مردمی بلاواسطه و مشروعیت (د) مشروعیت مردمی با واسطه و مشروعیت الهی - دینی
- مردمی
- ۲- ملاک و منبع مشروعیت حکومت اسلامی از نظر امام خمینی (ره) کدامیک می باشد؟
الف) قانون مداری
ج) مساوات
ب) عدالت
د) اراده خداوندی
- ۳- منبع قدرت در حکومت اسلامی کدام گزینه می باشد؟
الف) اراده مردم
ج) اراده خداوند
ب) صداقت حاکمان
د) قانون اساسی
- ۴- از منظر امام خمینی (ره) مبنای مشروعیت قدرت سیاسی چیست؟
الف - نظام
ج) مردم
ب) قانون اساسی
د) موازین اسلامی
- ۵- کدام گزینه از بنیادهای حاکمیت در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران است؟
الف) حاکمیت خدا بر انسان
ج) حاکمیت انسان بر دیگر انسانها
ب) حاکمیت قانون اسلامی بر انسان
د) حاکمیت خدا بر جهان و انسان

بخش پنجم:

مدیریت اخلاقی در خدمات عمومی

هدف کلی

آشنایی فراگیران با تعاریف و مفاهیم اخلاق و استانداردها و خط‌مشی‌های اخلاقی و مدیریت اخلاقی در خدمات عمومی

اهداف رفتاری

پس از مطالعه این بخش، فراگیران قادر خواهند بود:

- ۱) اخلاق را تعریف نمایند.
- ۲) اخلاق فردی را توضیح دهند.
- ۳) استانداردها و خط‌مشی‌های اخلاقی را از حیث اهمیت بیان کنند.
- ۴) مدیریت اخلاقی و منشور اخلاقی را از منظر دین باوران شرح دهند.
- ۵) ویژگی‌های عمومی مدیریت را از دیدگاه اسلام نام ببرند.
- ۶) اخلاق در رفتار کارگزاران را تحلیل کنند.
- ۷) مصالح چهارگانه را از دیدگاه نهج‌البلاغه بازگو نمایند.

۵-۱- اخلاق در مدیریت

اخلاق در مدیریت بر این اساس استوار است که روابط ما با اعضای جامعه‌ای که در آن فعالیت داریم چگونه است و چگونه باید باشد. هس مر (۱۳۷۷) معتقد است که اخلاق در مدیریت، امروزه از مسایلی نظیر ارتشا، دزدی و تبانی فراتر می‌رود و مسایل بسیار دیگری را نیز در بر می‌گیرد. در این مسایل برای تعیین اصول و مسایل اخلاقی، غالباً از واژه‌هایی نظیر صحیح، مناسب و منصفانه استفاده می‌شود. این واژه‌ها بیانگر نوعی قضاوت در مورد رفتار با دیگران است که باید با عدالت همراه باشد. اعتقاد بر آن است که در برخورد با دیگران راه‌های صحیح و غلط، رفتارهای مناسب و نامناسب و تصمیم‌های منصفانه و غیرمنصفانه وجود دارد. این باورها بخشی از استانداردهای اخلاقی هستند.

در نظام‌های غیردینی، به دلیل کم رنگ بودن یا فقدان ارزش‌های پایدار، مشخص کردن اصول و مبانی اخلاقیات مدیریت دشوار است. در همین ارتباط، هس مر (۱۳۷۷) معتقد است که استانداردهای اخلاقی میان افراد مختلف، متفاوت است و کسی نمی‌تواند با اطمینان بگوید که استاندارد اخلاقی خاص، درست است یا نادرست است، مگر اینکه ثابت شود آن استاندارد در قبال دیگران به راستی نوعی تعهد اخلاقی به وجود می‌آورد و منفعتی برای آن فرد در بر ندارد. حتی در ساده‌ترین موقعیت‌ها، تشخیص و بازشناسی ما و دیگران، خاصه بین منافع و تعهدات دشوار است.

به رغم نظریه هس مر و مجموعه افرادی که به ارزش‌های پایدار اعتقاد ندارند، در نظام‌های مبتنی بر دین، مرجع اصلی قضاوت در مورد درستی یا نادرستی استانداردهای اخلاقی، ارزش‌های پایدار هستند. (منوریان، ۱۳۸۵، ۳)

۵-۲- تعریف اخلاق

واژه اخلاق همانند دو واژه Moral و Ethics دو کاربرد متمایز دارد: گاهی اخلاق به معنای خلق و خوی، رفتار عادت شده و مزاج به کار می‌رود. همان گونه که دو واژه انگلیسی یاد شده، گاهی به معنای عادت و سبیه و Custom به کار می‌رود. معنای دیگر این واژه‌ها دانشی است که از حسن و قبح و خوبی و بدی رفتار بحث می‌کند.

ما انسان‌ها، رفتار و حرکات گوناگونی انجام می‌دهیم: از تنفس تا نوشتن کتاب و اداره کردن کارخانه. برخی از این رفتارها را چنان به خود نسبت می‌دهیم که مسئولیت آنها را

می‌پذیریم و آثار مفید آنها، ما را خشنود می‌سازد و از آثار زیانبارشان ناخرسند، شرمنده و پشیمان می‌شویم. خرسندی و ناخرسندی، پشیمانی و ندامت، شرمندگی، تحسین و تقبیح، ستایش و سرزنش، عتاب و عقاب، همه نشان آن هستند که ما به اختیار خویش تصمیم گرفته‌ایم و با پذیرفتن مسئولیت آن، اقدام کرده‌ایم.

یکی از مهمترین تفاوت‌های میان انسان و سایر موجودات به همین مسئولیت‌پذیری و رفتار اخلاقی بر می‌گردد. انسان موجودی خودآگاه، مختار و مسئول است. فضیلت و رذیلت، سعادت و شقاوت همه به مسئولیت‌پذیری آدمی بر می‌گردد.

انسان به دلیل خودآگاهی و اختیار مسئول است و نسبت به افعال اختیاری خویش مستحق سرزنش یا ستایش می‌باشد. مسئولیت‌پذیری آدمی نوعی الزام و تعهدآور است تعهدی که منافات با اختیار و تصمیم آدمی ندارد. این الزامات گاهی صورت مکتوب و مدون پیدا می‌کند و به تصویب رسمی می‌رسد به گونه‌ای که در این تصویب سرپیچی از آن، جرم، بزهکاری و خلاف تلقی می‌شود و برای سرپیچی کننده متناسب با نوع الزام و تعهد، مجازات و عقوبتی پیش‌بینی می‌گردد. چنین مسئولیتهایی را غالباً مسئولیت حقوقی و کیفری می‌نامیم.

۵-۲-۱- اخلاق فردی

رفتار هر انسانی، صرف نظر از منزلت و جایگاه اجتماعی و عناوین شغلی، خوب یا بد است. کسی که در رفتار ارتباطی درون شخصی، به خود دروغ می‌گوید و خود را فریب می‌دهد، مرتکب رفتار زشت و ناپسند است. او را می‌توان فرد ضد اخلاقی دانست و کسی که با خود صریح و صادق است، و در رفتار با خود اخلاقی است. کسی که به دلیل مصلحت بینی، از واقع بینی دور می‌افتد و هر باوری را سنجیده و ناسنجیده می‌پذیرد، به تعبیر کیلفورد رفتار غیر اخلاقی دارد.

بنابراین هر فردی، صرف نظر از اینکه شاغل هست یا نه، نسبت به رفتارهای خود دارای مسئولیت است. فرد در زندگی شخصی خود نسبت به خود، خانواده، شهروندان و تمام کسانی که با آنها در ارتباط و یا تعامل است، مسئولیت اخلاقی دارد. رعایت این مسئولیت ملاک فضیلت‌آمیز بودن رفتار وی در زندگی شخصی است و عدم رعایت آنها دلیل رذیلت‌آمیز بودن است. این مسئولیت بر اصول معینی استوار است. این اصول در مجموع اخلاق فردی را می‌آفرینند.

اخلاق فردی بر هر نوع اخلاق دیگر، به یک معنا تقدم دارد زیرا اخلاق بسی فراتر از شغل افراد است. انسان‌ها در مشاغل خود باید اخلاقی باشند اما در اخلاق ورزی لزوماً محتاج شغل و عنوان نیستند. (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۳، ۹۶)

۵-۲-۲- اهمیت استانداردها و خط‌مشی‌های اخلاقی

مدیران و کارگزاران سازمان‌ها برای به انجام رساندن امور سازمانی خود، علاوه بر معیارهای سازمانی و قانونی، به مجموعه‌ای از رهنمودهای اخلاقی و ارزشی نیاز دارند که آنان را در رفتارها و اعمال اداری و سازمانی‌شان یاری دهد و در حرکت به سوی شیوه مطلوب جمعی و عمومی نوعی وحدت رویه برایشان میسر سازد. پژوهشگران اخلاقیات کسب و کار نیز به منظور کمک به کارمندان در گرفتن تصمیم‌های اخلاقی مناسب‌تر، اغلب بهسازی و گسترش خط‌مشی‌های رسمی اخلاقیات را توصیه می‌کنند.

در بررسی تأثیر استانداردها و خط‌مشی‌های اخلاقی بر نگرش‌های کارکنان و تعهد آنان، می‌توان به نتایج برخی از پژوهش‌ها اشاره کرد. بویر و وب در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که وقتی مجموعه مقررات اخلاقی به گونه‌ای اثربخش به کار گرفته شود، رضایت کارکنان افزایش می‌یابد.

وتیل و دیویس نیز دریافتند که اگر مدیریت عالی بر رفتار اخلاقی تأکید ورزد، کارکنان رضایت بیشتری از شغلشان خواهند داشت. ویکزونانتل دریافت که بهبود رضایت شغلی با مجموعه مقررات اخلاقی مرتبط است که به خوبی انتقال یافته باشد. ویزووارن و دشیانند نیز در بررسی خود به این نتیجه رسیدند که آن دسته از مدیران سطح میانی که با رفتار غیراخلاقی مدیران ارشدشان مواجه شده‌اند، رضایت شغلی کمتری دارند. علاوه بر رضایت شغلی، گزارش‌هایی نیز درباره احساس پایداری و رابطه آن با وجود یا اعمال مجموعه مقررات اخلاقی نیز مشاهده شده است. هانت و همکارانش به این نتیجه رسیدند که بین وجود ارزش‌های اخلاقی سازمانی و احساس پایداری سازمانی کارکنان رابطه‌ای مهم وجود دارد. باینگتون و جانسون نیز یافته‌های مشابهی گزارش کرده‌اند که نشان می‌دهد کارکنانی که معتقدند رفتارهای غیراخلاقی موجب موفقیت فردی در سازمان می‌شود، تعهد سازمانی کمتری دارند.

نکته حائز اهمیت در شاخص‌ها و استانداردهای اخلاقی، در نظر گرفتن مجموعه شرایط و عبارت دیگر اتخاذ رویکرد سیستمی نسبت به مسایل است. چنانچه در تعیین این خط‌مشی توجه کافی نشود، سازمان معیارهایی را وضع خواهد کرد، ولی به دلیل ناسازگاری آن معیارها

با مجموعه باورهای اخلاقی افراد، کارآیی لازم را ندارد. برای مثال، سیمز و کیون دریافتند که وجوه انطباق میان جو اخلاقی سازمان و ترجیحات اخلاقی کارکنان با افزایش احساس رضایت شغلی و کاهش تمایل به ترک خدمت در آنان مرتبط است. فاست تعارض حرفه‌ای - سازمانی موجود بین حسابداران استرالیایی را بررسی کرده است. یافته‌های او حاکی از آن دارد که این تعارض با سطوح پایین‌تری از تعهد و رضایت و احتمال قوی استعفا همراه است. در بررسی مشابهی در خصوص تعارض حرفه‌ای - سازمانی در بخش حسابداری، آرانیا و فریس دریافتند که این تعارض با ترک خدمت کارکنان نسبت مستقیم و با رضایت شغلی نسبت عکس دارد. همچنین، باینگتون و جانسون دریافتند که حساب‌برسان داخلی که تعارض اخلاقی را در محیط سازمانی خود تجربه کرده‌اند، سطوح پایین‌تری از تعهد سازمانی را گزارش کرده‌اند.

۵-۳- مدیریت اخلاقی و منشور اخلاقی از منظر دین باوران

آیت الله جوادی آملی با اشاره به آیه ۲۵ سوره حدید، بر مدیریت اخلاقی مبتنی بر قوانین الهی تأکید می‌کند. این آیه می‌فرماید: "ما پیامبران را با معجزه و ادله قاطع و گویا فرستادیم و با آنان کتاب آسمانی که مجموعه عقاید، اخلاق و قوانین علمی را در بردارد نازل نمودیم تا مردم به عدل و داد قیام نموده و به جور و ستم قصور نکنند و آهن را که در رأس نیروی شدید بوده و عامل هراس بیگانگان است فرو فرستادیم که یاغیان و رهنان با آن دفع شوند و از حریم قسط و عدل و قانون الهی دفاع گردد" وی همچنین معتقد است که یکی از اهداف حکومت اسلامی، تأسیس مدینه فاضله است. از جمله ویژگی‌های مدینه فاضله از دید ایشان و بر اساس آیه‌های قرآن کریم، به طور خلاصه موارد زیر را می‌توان برشمرد:

الف - رشد فرهنگی، که زمامدار حکومت اسلامی عهده‌دار تأمین علم و دانش شهروندان قلمرو حکومت خواهد بود.

ب - رشد اقتصادی، که رهبران اسلامی تبیین خطوط کلی (مسایل) مالی در نظام اسلامی را به عهده دارند و قوانین الهی گذشته از آنکه مردم را به کاشت، داشت و برداشت در همه شئون اقتصادی دعوت می‌کند، حلال بودن آن را در همه مراحل تحصیل مال، نگهداری مال، توزیع مال، و صرف و هزینه آن رکن لازم هر اقتصاد سالم می‌داند.

ج - فرایند صحیح صنعتی، که پیشوایان نظام اسلامی عهده‌دار ترغیب به فراگیری کامل آن و تعلیم کیفیت بهره‌برداری از آن هستند.

د- رشد حقوقی داخلی و بین‌المللی، که قوانین اسلامی و مسئولان نظام دینی عهده‌دار تبیین و اجرای آن هستند.

آیت الله مصباح یزدی نیز معتقد است دستیابی به آنچه در سطور پیشین مطرح شد، از طریق استفاده و به‌کارگیری مدیرانی امکان‌پذیر است که با اخلاق اسلامی تربیت یافته‌اند. استاد سبحانی در بیان ویژگی‌های عمومی مدیریت از دیدگاه اسلام، به موارد زیر اشاره می‌کند:

۱. ایمان به ارزش کار
۲. امانت و تعهد
۳. دانایی
۴. توانایی
۵. دادگری در میان زیردستان
۶. احترام به افکار دیگران
۷. قاطعیت و برندگی در تصمیم
۸. تواضع و فروتنی یا مردمی بودن
۹. حسن سابقه
۱۰. داشتن آمیزه‌ای از نرمی و درشتی
۱۱. بزرگ منشی و بزرگواری در برابر مخالفان
۱۲. انتقاد پذیری
۱۳. آشنایی به زمان
۱۴. دوراندیشی

در ویژگی‌های فوق، اضافه بر اینکه تخصص، داشتن دیدگاه استراتژیک، توجه به مدیریت زمان، و استفاده از روش‌های مدیریتی مبتنی بر مشارکت تأکید شده است، بر ویژگی‌های اخلاقی مدیران نیز تأکید خاصی شده است. به عبارت دیگر، ترکیب علم، عمل، ایمان و اخلاق می‌تواند به مدیریت یاری رساند تا هدف‌های سازمانی را محقق سازد.

۴-۵- اخلاق در رفتار کارگزاران

از نظر اسلام، خدمت به مردم وظیفه عمده دولت و دستگاه های اداری است. حضرت علی(ع) در نامه های خود به کرات به حکام یادآوری کرده اند که مهمترین وظیفه آنان و ماموران آنان این است که از روی شایستگی و مهربانی، شرافتمندانه به مردم خدمت کنند. به آنها سفارش شده است که طبق موازین قانونی و نه مستبدانه، با خلق خدای از روی عدالت رفتار کنند. این تأکید از سوی حضرت علی(ع) در این جمله خلاصه شده است: «کمال سعادت، تلاش در اصلاح امور مردم است.» حضرت آیت الله خامنه‌ای نیز در این رابطه تأکید می‌کنند که: «یکی از بزرگترین افتخارات انقلاب ما، مردمی بودن و مردمی ماندن است.» (۱۳۷۸/۶/۱۰)

در ارتباط با جایگاه والای مردم، حضرت امام (ره) نیز در توضیح یکی از دلایل تحول سازمان‌ها می‌فرمایند: «ما می‌خواهیم ادارات را متحول کنیم، مردم محققند و مسئولان مکلف». ایشان توجه به مردم و خواسته های آنان را محور کار خود قرار داده بودند. به تعبیر مرحوم استاد مطهری، حضرت امام (ره) به مردم خود ایمان داشت و این ایمان به صورت رابطه‌ای صمیمانه و تنگاتنگ بین امام و امت متجلی کرده بود، رابطه‌ای بسیار قوی برقرار شده بود به نحوی که می‌فرمودند: «شما می‌دانید که من نسبت به شما عشق می‌ورزم، شما بر من منت دارید». ایشان آن قدر به مردم، رای مردم و فکر آنها ارزش قایل می‌شدند که می‌فرمودند: «اینها ولی نعمت ما هستند، اینها ما را آزاد کردند.» تکیه گاه امام، پس از خدا، مردم بود تا جایی که می‌فرمایند: «عنایت خدا بود و شما مردم، من کاری نکردم، من کی هستم.»

حضرت علی (ع) بعد از آنکه مالک اشتر را به خدمت در راه خلق و نیکیبختی روزافزون مردم سفارش می‌کنند، می‌فرمایند که فرمانروا تنها زمانی از اعتماد مردم برخوردار تواند بود که مهربان باشد و در رفتار با آنان جانب ملاحظه فرونگذارد، گرفتاری‌هایشان را از میان ببرد و به آنان ستم روا ندارد. ایشان به ماموران خود دستور می‌دهند که به هنگام جمع‌آوری مالیات، مشکلات دهقانان را مدنظر داشته باشند. از دیدگاه ایشان رفاه مالیات دهنده، از خود مالیات مهمتر است. سیاست جمع‌آوری مالیات باید چنان باشد که از حد توانایی افراد تجاوز نکند و به مالک اشتر چنین می‌نویسند: حکمرانی که به سعادت رعایای خود و باروری زمین بی‌توجه است و کوشش‌های او همه مصروف جمع‌آوری درآمد است، زمین را بی‌حاصل و ملک را تباه می‌کند.

از آنجا که تهیدستان و بینوایان ممکن است در دسترسی به فرمانروا مشکلاتی داشته باشند، او باید به ویژه به رفاه خلق دل‌بستگی داشته باشد، از بار اندوهشان بکاهد، و حرمتشان نگاه دارد، هر چند جامعه به چشم حقارت در ایشان نظر کند. علی (ع) به مالک اشتر می‌فرمود: اشتغال به مسایل عمده مملکتی، به عنوان حجت متقن در تغافل نسبت به فقرا، پذیرفته نیست. حضرت آیت الله خامنه‌ای نیز بر همین امر اشاره دارند: "نظام اسلامی، نظامی است که مسئولان، خدمتگزار مردم و برای مردمند، هر نوع جدایی بین مسئولان و مردم محکوم است."

در تحقیقات بسیاری که امروزه در ارتباط با مشتری مداری صورت می‌گیرد، رفتار مودبانه کارگزاران به عنوان یکی از عوامل مورد توجه مردم همواره مورد تأکید قرار گرفته است. حضرت علی (ع) این نکته را بسیار زیباتر از همگان مورد توجه قرار داده اند و به مالک اشتر می‌فرمایند که از ماموران خود بخواهد در رفتار خود نسبت به خلق جانب ادب و نزاکت فرو نگذارد: ای مالک، هرگز به خود مگوی: من خداوندگار و فرمانروای ایشانم ... و باید از روی فروتنی و حلم اطاعت من کنند. چون چنین اندیشه ای ذهن را از مدار صحت و توازن بدر برد و تو را خودبین و پرنخوت کند.

یکی از خطرناکترین آفات اخلاق سازمانی و تباه کننده‌ترین عامل رفتار انسانی این است که کارگزاران و کارمندان نظام اداری از بالا به پایین به مردمان بنگرند و خود را بر آنان مسلط ببینند و در اداره امور خود را فرمانروا تصور نمایند.

علی (ع) به منظور جلوگیری از هرگونه گرایش مالک به سوی عجب و تکبر، دو قانون رفتاری را مکرراً به او گوشزد می‌کنند: در قبال خلق رفتاری متواضعانه در پیش گیرد و آن شیوه زندگی اختیار کند که پر زرق و برق نباشد و از طرز زندگی مسلمان معمولی چندان دور نگردد. امام خمینی (ره) نیز به این مهم، هم در عمل و هم در فکر، تأکید داشت و همواره ساده می‌زیست، ساده می‌پوشید و ساده می‌خورد و به مسئولان کشور نیز تأکید می‌کرد که ساده زندگی کنند."

نکته دیگری که می‌تواند مبنای رفتار اسلامی کارگزاران و مدیران دولتهای اسلامی قرار گیرد، دسترسی مردم به آنان است. علی (ع) از مالک اشتر می‌خواهند هر روز، زمان معینی را به پذیرفتن افراد شاکی اختصاص دهد و او ملزم بود با شکیبایی و نزاکت با آنها رفتار کند، حتی اگر رفتارشان نابهنجار و بی‌نزاکت باشد و گفتارشان نامربوط، ملزم بود ماموران را از این

گونه بار عام‌ها بیرون راند تا شاکیان بتوانند آزادانه سخن گویند. حکام نباید بین خود و خلق پرده کشند: زنهار! بین خود و کسانی که بر آنها حکم می‌رانی حجاب جاه و مقام حایل نکنی. کارگزاران و مدیران حق ندارند مستبد باشند یا طبق امیال خود عمل کنند و بر آنان است که در قلمرو قانونی وظایف خود را انجام دهند. اساساً اصول حکومت قانون و اصل برابری در مقابل آن در کتبی که در جهان اسلام در زمینه‌های حکومت و اداره امور نوشته شده، سخت مورد تأکید قرار گرفته است.

علی (ع) می‌گوید: کشور را باید بر اساس اصول عدالت و برابری اداره کرد و به مالک دستور می‌دهد که امور اداری قلمرو حکومت خود را طبق فرامین الهی و احادیث نبوی حل و فصل کند و نباید اندیشه‌های واهی‌شان و مقام را در دماغ پیرو، خودرایی پیشه کند و به خداوند اعلان جنگ کند.

از دیگر اصول اخلاقی مورد توجه در اسلام شایسته‌سالاری است. از آنجایی که اسلام مکتبی ارزشی است، مدیران آن نیز باید طبق ارزش انتخاب شوند. علی (ع) به مالک دستور می‌دهد که در انتخاب عمال و کارگزاران، افرادی را انتخاب کند که دارای تجربه کاری و حیا باشند. از خانواده صالح و پیش از همه اسلام آورده باشند که چنین افرادی دارای اخلاق کریم‌اند.

بنابراین از نظر اسلام، مدیریت و مسئولیتها از آن شایسته‌هاست، همان طور که عقل نیز چنین می‌گوید. شاید مهمترین باقیات صالحات یک مدیر چیزی جز گزینش افراد شایسته به مسئولیتها نیست.

حضرت امام (ه) پرورش یافته مکتب امیرالمومنین و معتقد به شایسته‌سالاری بودند. اینکه وابستگان و اطرافیان خود را در مشاغل دولتی دخالت نمی‌دادند، به احتمال زیاد می‌خواستند مسئولیتها بر اساس لیاقتها، کاردانی، تعهد، تخصص، و تدین واگذار شود، گزینش قانونمند شود و بهانه به دست دیگر مدیران داده نشود که نزدیکان خود را به دور خود جمع کنند.

سوء استفاده از ناحیه کارمندان خدمات عمومی، محکوم است. اما بر خلاف جوامعی که بین گروه‌ها فرق می‌گذارند، سیاست اسلامی حمایت اقربا و رفیق بازی را نیز محکوم می‌کند. کارمندان خدمات عمومی به متابعت از انضباطی سخت دعوت می‌شوند. از ایشان خواسته می‌شود که تمنیات نامتعادل و نامعقول خود را مهار کنند. علی (ع) نیز می‌فرماید: همانا کاری که به عهده توست، طعمه‌ای برایت نیست، بلکه امانتی است بر گردنت.

از اصول اخلاقی اداری مطرح در نهج البلاغه، اصل خدمتگزاری است. امام علی (ع) در حکمتی خطاب به جابر بن عبدالله انصاری چنین فرموده است: ای جابر! آنکه نعمت خدا بر او بسیار بود، نیاز مردمان بدو بسیار بود. پس هر که در آن نعمت‌ها برای خدا کار کند، خدا نعمتها را برای وی پایدار کند و آنکه آن را چنانکه واجب است به مصرف نرساند، نعمت او را ببرد و نیست گرداند.

بر اساس این اصل، ایجاد فرهنگی در میان کارکنان و مدیران که براساس آن کار، عبادت تلقی شود و خدمت به خلق و تأمین شرایط مناسب برای مردم جهت دریافت خدمات شایسته به عنوان لطف اعطایی از سوی خداوند تلقی شود، می‌تواند بستری باشد برای درست کارکردن و محور قرار دادن مردم در خدمت‌رسانی.

کارمندان کشوری باید شغل و کار خود را آن طور که باید بشناسند و بدانند علاوه بر آن، آنان باید کار یک روز را در همان روز انجام دهند و مدیریت زمان را کاملاً رعایت کنند. علی (ع) کارگزاران را از به تعویق انداختن امور، برحذر می‌دارند.

یکی از خلفای راشدین خطاب به یکی از فرمانروایان چنین می‌نویسد: بگذار این نکته را با صراحت تمام با تو در میان گذارم: برای آنکه کاری با موفقیت به پایان رسد، ضروری است که کار امروز به فردا ممانی که اگر چنین کنی امور متراکم گردد و تو درمانی که از کجا بی‌غازی و چون بر این سیاق روی بسا کارها که ناکرده، بجای می‌ماند. اگر فرمانروا در وظایف خویش مسامحه ورزد، رعایایش نیز چنین کنند.

حضرت علی (ع) در نامه خود به مالک اشتر اصل جالب توجه دیگری را عنوان می‌کنند. طبقات و درجات مختلف موجود در حکومت و به طور کلی در جامعه، برای سعادت و بهزیستی خود به یکدیگر بستگی دارند. حکومت، خود به بصورت کامل، توری تنگ بافته است، آنطور که طبقه‌ای از کارگزاران نمی‌توانند بدون حمایت دیگران شاد زیند و با رضایت خاطر کار کنند. نیروهای مسلح، قضات، افسران پلیس، وزرا، و ماموران کلیه وزارتخانه‌ها ایفا-کنندگان نقش‌هایی هستند که برای حکومت، اساسی است. هر یک از این‌ها دارای حقوقی است، بر این اساس نوعی موازنه قدرت و نفوذ بین عناصر تشکیل دهنده دولت به وجود می‌آید و کسی نمی‌تواند دیگران را زیر سلطه خود بگیرد.

کارمند کشوری، حتی اگر والاترین مقام کشور خویش را احراز کند، نباید خویش را عقل کل انگارد. مکرر در مکرر به او سفارش می‌شود که با همکاران و حتی با مردم مشورت کند.

در این باره، هم قرآن کریم و هم بزرگان دین به پرهیز از استبداد و اجتناب از خودرایی سفارش و بر مشورت تأکید کرده اند. علی (ع) می‌فرماید: اگر مشورت نکنید، تباه می‌شوید. و نیز می‌فرماید: در امور با اهلش مشورت کنید و از خودرایی پرهیزید.

برای به کار بستن ضوابط رفتاری خدمات عمومی که خلاصه‌ای از آن پیشتر مطرح شد، ایجاد نظام گزارشگری کارآمد توصیه می‌شود. نظام الملک خاطر نشان می‌سازد که این وظیفه پادشاه است که دائم از اوضاع از جمله وضع روستاییان، کیفیت اجرای قانون، و طرز رفتار ماموران بخش عمومی مطلع باشد. مامورانی که در طول بزرگراه‌های عمده گمارده می‌شدند موظف بودند که گزارش‌های مربوط به اوضاع را سریعاً و به شکل منظم برای او ارسال دارند. امام علی (ع) معتقدند که حکمران باید از وضع رعایای خود و علل واقعی حوادثی که قلمرو حکومت او اتفاق می‌افتد آگاه باشد. اگر اطلاعات معتبر و موثق در دسترس نباشد برداشت او از اوضاع غیرواقعی خواهد بود و نخواهد توانست بر روابط موجود بین موقعیتها و اوضاع، درست داوری کند و بنابراین آنچه اهمیت حیاتی دارد، داشتن وزرا و مامورانی است که حقیقت تلخ را بی هیچ گونه پرده‌پوشی و بیم به حکمران بگویند. مامورانی که از هم داستانی با تو در انجام دادن اعمالی که خدا دوست ندارد پیروانش مرتکب شوند، سرباز زنند.

ادارات اطلاعاتی، به ویژه، مسئول اعمال مراقبت بر رفتار کارمندان کشوری هستند. نظام الملک می‌گوید: رفتار تحصیلداران مالیاتی، قضات، ماموران پلیس، و مفتشین اوزان و مقادیر باید مدام مورد بازرسی و مراقبت قرار گیرد. در موردی که ماموری از طریق درستی و امانت دور افتاده، باید برای همیشه از خدمت منفصل شود و به کار گمارده نگردد. باید اموال او را توقیف کنند، به بیچارگان مظالم او غرامت دهند، و بقایای داراییش را که از راه غیر مشروع تحصیل کرده ضبط نمایند.

امام علی (ع) به مالک اشتر می‌فرماید: حکومت را از کارگزاران نادرست بپیرای. اگر یکی از آنان را غیر صالح یافتی و ماموران پنهانی تو مدارکی معتبر بر ناراستی او ارائه کردند، برتوست که او را کیفر دهی. این کیفر می‌تواند تنبیه جسمانی یا انفصال از خدمت و بازپس گرفتن آنچه به ناروا گردآورده است، باشد.

پس، چنین به نظر می‌رسد که اصول رفتار اداری اسلامی بر این موارد تأکید دارد: نقش خدمت و جهت‌گیری به سمت در نظر گرفتن خدمت به عنوان یک موهبت الهی، تحریم استبداد و توجه به مشارکت، حکومت قانون و برابری تمام افراد در برابر آن، سهولت دسترسی

به ماموران، شایسته‌سالاری و شایسته‌گزینی، رسیدگی به شکایات مردم از کارگزاران دولت، نیاز به یک نظام نظارتی قابل اعتماد، محکومیت صریح و بی چون و چرای سوء استفاده‌کنندگان از قدرت و موقعیت، اجتناب از قوم و خویش پروری و رفیق بازی، انتخاب شخص مناسب برای شغل مناسب، مشاهده طرز کار کارکنان، توجه به سوابق کارمند و طرز عمل قبلی او، اجتناب از تمرکز بی‌اندازه قدرت، اجتناب از به تعویق انداختن امور و رعایت مدیریت زمان، توجه روابط انسانی، ایجاد موازنه در دستگاه خدمات عمومی.

۵-۵- اصول اخلاق حرفه‌ای در جوامع غربی

از زمانی که مدیریت امور افراد و سازمان‌ها به عنوان یک حرفه و تخصص شناخته شد، به مسئولان این امر حساس توصیه شد که اصول اخلاقی و وجدان را همواره مدنظر داشته باشند. رعایت اصول اخلاقی برای این مدیران بیش از دیگران اهمیت دارد، زیرا در واقع این گروه با سرنوشت حال و آینده خدمت‌گیرندگان و خدمت‌دهندگان سروکار دارند و کوچکترین بی‌توجهی به موازن عدالت ممکن است باعث تباہ شدن زندگی افراد مذکور و خانواده‌های آنها شود.

به عنوان نوعی جمع‌بندی نظرات نویسندگان و پژوهشگران غربی، به نظرات انجمن بین‌المللی مدیریت پرسنلی می‌توان اشاره کرد. این انجمن، به آنان که بنابر الزامات شغلی و وظایف اداری، نقش حساس‌تری در تعیین سرنوشت دیگران اعم از خدمت‌دهندگان و خدمت‌گیرندگان دارند، رعایت اصول ده‌گانه زیر را توصیه کرده است:

- ۱) همیشه مقام عالی انسانی را مدنظر داشته باشند.
- ۲) در مورد منافع عمومی بر اساس وجدان و بی‌نظری اقدام کنند.
- ۳) وظایف و مسئولیت‌های خود را بدون اینکه بخواهند برای خود کسب موقعیت کنند، به نحو شایسته انجام دهند.
- ۴) تلاش کنند که اصل شایستگی را تعمیم دهند و از تبعیض دوری جویند.
- ۵) رابطه حساس بین شغل، کارکنان، و جامعه را تشخیص دهند.
- ۶) روشی را انتخاب کنند که باعث تقویت و ابراز استعدادها بالقوه کارکنان شود.
- ۷) برنامه‌هایی را تقویت کنند که به مشارکت و تلاش هرچه بیشتر کارکنان منجر شود.

- ۸) به همان میزان که نسبت به مدیران رده بالا احساس مسئولیت می‌کنند، نسبت به همه کارکنان احساس مسئولیت داشته باشند و در احقاق حق کارکنان بکوشند.
- ۹) برای مسایل مربوط به مدیریت و کارکنان راه حل‌های عادلانه و سازنده پیدا کنند.
- ۱۰) نسبت به اطلاعاتی که از زندگی خصوصی کارکنان در اختیار دارند، محرم باشند و این اطلاعات را در اختیار همه قرار ندهند، مگر آنکه صلاح کارکنان باشد.

۵-۶- مصالح چهارگانه از دیدگاه نهج البلاغه و کلام مولا علی (ع)

۵-۶-۱- مصلحت عمومی

مصلحت عامه، مجموعه‌ای از ارزش‌هاست و راهنمای کارگزاران و مدیران سازمان‌هاست. محتوای این مجموعه فراتر از رعایت صرف خواست‌ها و آمال سیاسی است. مفهوم مصلحت عامه در تقوای رهبران، تحقق برابری، مساوات، و عدالت متبلور می‌شود.

در خصوص مصلحت عمومی، به برخی از گزاره‌های مندرج در نهج البلاغه اشاره می‌شود که هر یک رهنمودی است روشن برای سیاست‌گذاران و هدایت‌کنندگان جامعه

۱) شما و همه فرزندانم و کسانم را که نامه من بدو رسد سفارش می‌کنم به ترس از خدا و آراستی کارها و آشتی با یکدیگر، که من از جد شما (ص) شنیدم که می‌گفت: آشتی دادن میان مردم بهتر است از نماز و روزه سالیان .. ترس از خدا موجب بینایی درون‌های کور شماست و درمان بیماری کالبدیاتان و زداینده فساد.

۲) با همگان یکسان رفتار کن، گاهی که گوشه چشم به آنان افکنی یا خیره نگاهشان کنی، یا یکی را به اشارت خوانی، یا به یکی تحیتی رسانی، تا بزرگان در تو طمع ستم بر ناتوانان نبندند و ناتوانان از عدالت مایوس نگردند.

۳) حال آن دسته درباره من نیکوست که راه میانه پوید و از افراط و تفریط دوری جوید. میانه رو باش و از زیاده روی دست بردار.

بدین ترتیب، مصلحت عامه در کلام مولا علی (ع) با چند ویژگی هماهنگ و منسجم شکل گرفته است. مصلحت عامه با تقوی، خداترسی، عدالت، انصاف، میانه روی، تعادل رهبران و مدیران عالی تعیین میشود.

۵-۶-۲- مصلحت حکومتی و قانونی

مصلح و منافع حکومتی و قانونی اعضای جامعه در قالب موازین و اصول مصوب تبیین می‌شوند. از تکلیف‌های کارگزاران و مدیران سازمان‌ها رعایت قانون و احترام به آن است. اما باید به خاطر داشت که رعایت قانون به معنای پیروی بی چون و چرا و ماشینی از قوانین نیست، بلکه مدیران باید روح قانون را درک کنند و آن را با مصالح مراجعان و مصالح قانونی را با مصالح عامه تطبیق دهند.

علی (ع) در خصوص مصلحت حکومتی و قانونی می‌فرماید:

۱) و آیین پسندیده‌ای را بر هم مریز که بزرگان دین امت بدان رفتار نموده اند، و مردم بدان وسیله به هم پیوسته اند، و رعیت با یکدیگر سازش کرده‌اند و آیینی را منه که چیزی از سنت‌های نیک گذشته را زیان رساند، تا پاداش از آن نهنده سنت باشد و گناه شکستن آن بر تو ماند.

۲) اما بعد من بنده‌ای از بندگان خدا را به سوی شما فرستادم که در روزهای بیم نخواستند و در ساعت‌های ترس از دشمن روی بر نتابند آنچه حق بود سخن او را بشنوید و او را فرمان برید.

همچنان که در کلام مولا علی (ع) مشاهده می‌شود مصلحت حکومتی و قانونی در گرو رعایت قانون و اجرای درست آن است، با گذشت زمان نیز باید قانون را بررسی و در آن حکم و اصلاح لازم ایجاد کرد. مگر در مورد کتاب خدا که حکم آن ابدی و ازلی است.

۵-۶-۳- مصلحت سازمانی و حرفه‌ای

این مصلحت سومین جزء تشکیل دهنده منشور اخلاقیات سازمانی است. همانطور که قبلاً اشاره شد، توجه همه جانبه و متعادل به ارکان ارزشی منشور اخلاقیات سازمانی اهمیت فراوانی دارد. به مصالح عمومی، قانونی، شخصی، و سازمانی باید به گونه‌ای توجه شود که هیچ یک بر دیگری غلبه نکنند و توجه به یکی موجب غفلت از دیگری نشود، بلکه هر یک مکمل دیگری شود و مجموعه‌ای متکامل، متعادل، و متعالی را به وجود آورد.

در برخی جوامع، سازمان‌ها آنچنان حاکمیت و سلطه‌ای به دست آورده‌اند که انسان‌ها را اسیر و برده خود می‌کنند. انسان سازمانی، ویژگی‌ها و خصوصیات سازمان را به خود می‌گیرد

و از خصایص انسانی عاری می‌شود. در منشور اخلاقیات سازمانی، مصلحت و منفعت سازمانی و حرفه‌ای باید بگونه‌ای تدوین شود که ارزش‌های دیگر، مخدوش و منکوب نشوند. بهره‌وری، تخصص‌گرایی، توجه به دانش و علم در رشته کاری، و ایجاد وحدت در سازمان از زمره مقوله‌هایی هستند که در مصالح سازمانی و حرفه‌ای باید مدنظر باشند. موارد زیر از کلام مولا علی (ع) نیز بر مصلحت سازمانی و حرفه‌ای دلالت دارد:

(۱) جایگاه زمامدار در این کار، جایگاه رشته‌ای است که مهره‌ها را به هم فراهم آورد و برخی را ضمیمه برخی دیگر دارد. اگر رشته ببرد، مهره‌ها پراکنده شوند و از میان روند و دیگر به تمامی فراهم نیاید.

(۲) کاری که بر عهده توست، نانخورش تو نیستی بلکه بر گردنت امانتی است. آنکه تو را بدان کار گمارده، نگرهبانی امانت را به عهده‌ات گذارده

(۳) پس بر کارهای آنان مراقبت دار و ناظری راستگو و وفایه بر ایشان بگمار که مراقبت نهایی تو در کارهاشان، وادار کننده آنهاست به رعایت امانت، و مهربانی است بر رعیت همان گونه که از سخنان مولا علی (ع) مستفاد می‌شود، مصلحت سازمانی و حرفه‌ای در موارد زیر خلاصه می‌شود.

- مدیران و رهبران سازمان همچون رشته‌های تسبیح، وحدت بخش و انسجام دهنده‌اند، پس محور سازمان باشید و نیروها را متفق و متحد سازید.
- به هر کس در سازمان کاری در خور او معمول کنید.
- از اسراف پرهیزید.
- حافظ بیت‌المال و اموال سازمان باشید.
- مراقبت و نظارت را از یاد نبرید.
- مشورت با علما و دانشمندان را فراموش نکنید.
- به خاطر داشته باشید که شما امانت‌دار مردم هستید، این شغل سازمانی امانتی است نزد شما، نه فقط وسیله امرار معاشتان.

۵-۶-۴- مصلحت شخصی

انسجام میان افراد و اعضای جامعه و پیوند آنها با دولت، به حکومت نیرو و توان می‌بخشد. هرگاه ارزش‌ها و انتظارات فردی و ارزش‌های موردقبول جامعه و سازمان‌ها یکسان باشند دیگر

نمی‌توان بین مصلحت شخصی و سازمانی و عمومی فرقی قایل شد. ارزش‌هایی فردی محسوب می‌شوند که اگر افراد آنها را در سازمان رعایت کنند موجب تسهیل امور دولتی و سازمانی و برداشتن گام‌هایی در جهت مصالح عمومی در جامعه می‌شود.

در سخنان گهربار علی (ع) در این زمینه بسیار توصیه شده است که به بیان برخی از آنها می‌پردازیم:

۱) پسرکم، خود را میان خویش و دیگری میزانی بشمار، پس آنچه را برای خود دوست می‌داری برای جز خود دوست بدار و آنچه و را خوش نیاید برای او ناخوش شمار و ستم مکن چنانکه دوست نداری بر تو ستم رود، و نیکی کن چنانکه دوست می‌داری به تو نیکی کنند.

۲) به هنگام خشم خویش‌تندار باش و تندی و سرکشی میار و دست قهر پیش مدار و تیزی زبان بگذار

۳) پس نیکوترین اندوخته خود را کردار نیک بدان و هوای خویش را در اختیار گیر و بر نفس خود بخیل باش و زمام آن را در آنچه برایت روا نیست رها مگردان. بدین‌سان، مصلحت شخصی در سخنان امیر مؤمنان به گونه‌ای روشن و دقیق ترسیم شده است که می‌تواند بخش اصلی منشور اخلاقیات سازمانی ما را تشکیل دهد. به طور خلاصه، مصلحت شخصی را از دید امام علی (ع) می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- در انجام دادن امور، خودپسندی پیشه نکنید.
- خویش‌تندار و شکیب‌باشید.
- پرهیزکاری را در همه امور از یاد مبرید.
- راستگو و درستکار باشید و کردارتان را نیکو گردانید. (منوریان، ۱۳۸۵، ۲۱-۳).

نمونه سؤال های چهار گزینه ای

- ۱- «خلق و خو و رفتار عادت شده» تعریف کدامیک از گزینه های زیر می باشد؟
 الف) رویه
 ب) اخلاق
 ج) شخصیت
 د) ارزش انسانی
- ۲- "ایمان به ارزش کار، امانت و تعهد و دانایی و توانایی" از ویژگی های عمومی کدامیک از گزینه های زیر از دیدگاه اسلام می باشد؟
 الف) اخلاق حرفه ای
 ب) مدیریت
 ج) اخلاق فردی
 د) اخلاق اداری
- ۳- مصالح چهارگانه از دیدگاه نهج البلاغه و حضرت علی (ع) کدامیک از موارد زیر است؟
 الف) مصلحت حکومتی و قانونی
 ب) مصلحت اجتماعی
 ج) مصلحت دینی و اسلامی
 د) مصلحت سیاسی
- ۴- ویژگی های خویشنداری و شکیبایی، پرهیزکاری، راستگویی و درستکاری جزو کدامیک از مصالح چهارگانه از دیدگاه حضرت علی (ع) می باشد؟
 الف) مصلحت اجتماعی
 ب) مصلحت سازمانی
 ج) مصلحت عمومی
 د) مصلحت شخصی
- ۵- ویژگی های تجربه کاری و حیا، از خانواده صالحی بودن و اخلاق کریم داشتن را در کدام گزینه زیر می توان خلاصه کرد؟
 الف) عدالت و برابری
 ب) رفتار مودبانه کارگزاران
 ج) شایسته سالاری
 د) اصل خدمتگزاری
- ۶- کدام گزینه مجموعه ای از ارزش هاست که از رعایت صرف خواست ها و آمال سیاسی فراتر است؟
 الف) مصلحت عمومی
 ب) مصلحت حکومتی
 ج) مصلحت قانونی
 د) مصلحت فردی
- ۷- بهره وری، تخصص گرایی، توجه به دانش و علم در رشته کاری در کدام گزینه دیده می شود؟
 الف) مصلحت عمومی
 ب) مصلحت سازمانی
 ج) مصلحت فردی
 د) مصلحت حکومتی

پاسخنامه نمونه سؤال‌های چهارگزینه‌ای

گزینه صحیح	شماره سؤال	گزینه صحیح	شماره سؤال
بخش سوم		بخش اول	
ب	۱	ب	۱
د	۲	ب	۲
الف	۳	ج	۳
ب	۴	ب	۴
ب	۵	الف	۵
		ج	۶
		د	۷
		ج	۸
		ج	۹
		ب	۱۰
بخش چهارم		بخش دوم	
ب	۱	ب	۱
د	۲	د	۲
الف	۳	ج	۳
ج	۴	ب	۴
د	۵		
بخش پنجم			
ب	۱		
ب	۲		
الف	۳		
د	۴		
ج	۵		
الف	۶		
ب	۷		

منابع و مأخذ

- ۱- اسماعیلی، محسن، مبنای حق نظارت همگانی چیست؟، ۱۳۸۸، سایت قشم نیوز.
- ۲- رنجبر، مقصود، مقاله مشروعیت از دیدگاه امام خمینی (ره) و جایگاه مردم، ۱۳۸۴، سایت حوزه
- ۳- سلیمان نژاد، عباس، مشروعیت سیاسی در حکومت اسلامی، مجله حضور شماره ۳۲، ۱۳۷۹
- ۴- فرامرز قراملکی، احد، اخلاق حرفه‌ای، نشر مجنون، ۱۳۸۳
- ۵- قدردان قراملکی، محمدحسن، حقوق متقابل مردم و حکومت، انتشارات موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱
- ۶- کریمی، محمود، مردم سالاری دینی، سایت آفتاب، بهمن ۱۳۸۸
- ۷- محمدی، علیرضا، مفهوم مردم سالاری دینی، مجله پرسمان، شماره ۳۶
- ۸- منوریان، عباس، اخلاق کار و ارزش‌های سازمانی، انتشارات موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی، ۱۳۸۵
- ۹- نظارت و پرسشگری، سایت مجلس خبرگان